

بسم الله الرحمن الرحيم

کانال تخصصی شیعه پاسخ می دهد

با مدیریت:

زین العابدین گلایری بابلکناری

@maktabepasokhgoo

سوال ۸۱

الان وجود امام_ زمان_ (عج)_ چه نفعی برای ما دارد.

پاسخ

امام واسطه ی فیض الهی است و او است که رابط میان عالم مادی و ربوبی است، اگر امام در روی کره ی خاکی نبود نوع انسان منقرض می گشت و اگر او نباشد خداوند به حد کامل شناخته نمی شود و در نتیجه عبادت نمی شود و رابطه ی بین عالم مادی و دستگاه آفرینش قطع می شود.

قلب مقدس امام است که به منزله ی ترانسفورماتوری است که جریان برق کارخانه را به میلیون ها لامپ می رساند ، امام قلب عالم وجود و رهبر و مربی نوع انسان ها است.

در همین راستا روایتی از امام سجاد (ع) است که حضرت می فرمایند : از روزی که خداوند متعال آدم را خلق کرد تا کنون هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود بوده است و گاهی پنهان و غایب . و زمین تا قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند.

از حضرتش سوال شد : چگونه مردم از امام غایب نفع می برند ؟ فرمود : همان گونه که از خورشید پس ابر منتفع می گردند . (۱) در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده ی امام در دوران غیبت به ما رسیده است فواید گوناگونی را برای ما عنوان فرموده اند که ما در اینجا به برخی از آن ها می پردازیم.

① امام غایب واسطه ی فیض و امان اهل زمین است.

از پیامبر اکرم (ص) سوال شد وجود #مهدی_ (عج) در عصر غیبت چه فایده ای دارد ؟ حضرت فرمودند : به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است ، مردم از وجود آن امام غایب منفعت می برند و از نور ولایتش در طول غیبتش بهره می گیرند ، چنانچه از آفتاب پشت ابر استفاده می کنند . (۲) و خود وجود نازنین حضرت ولی عصر (عج) فرموده اند: همانگونه که مردم از خورشید پشت ابر

بهره مند می شوند از من در زمان غیبتم بهره مند می شوند و همانا من سبب آرامش و امنیت مردم روی کره ی زمین هستم چنانچه ستارگان امان اهل آسمان باشند. (۳)

② اثر امید بخشی به انسانها

ایمان و اعتقاد به امام غایب سبب امیدواری مسلمانان به آینده پر مهر و درخشان خویش در عصر ظهور محبوب و امامشان می گردد. جامعه ی شیعی طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده همواره انتظار بازگشت آن یار سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست را می کشد. شیعه هر چند آن محبوب را در میان خود نمی بیند اما خود را تنها و جدای از او هم نمی داند. و ما این گونه اعتقاد داریم که امام غایب (عج) همواره مراقب حال و وضع شیعیان خویش می باشد و همین مساله باعث می شود که ما پیروانش به امید لطف و عنایت حضرتش برای رسیدن به یک وضع مطلوب تلاش کنیم و در انتظار آن منتظر بسر بریم، چنانچه خود حضرت فرموده اند: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم، پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری کنید تا از فتنه ای که به شما روی می آورد شما را نجات دهیم. (۴)

③ حافظ دین خدا

حضرت علی (ع) در این رابطه می فرمایند: به برکت آن امام گروهی از مردم برای دفاع از دین و در هم کوبیدن فتنه ها آماده می شوند چنانچه شمشیر و تیر به دست آهنگر تیز می گردد. چشم آن ها به واسطه ی قرآن روشن است، تفسیر و معانی قرآن در گوششان گفته می شود و شب و روز از جام حکمت و علوم الهی سیراب می شوند. منابع و مدارک ارجاع داده شده:

ینابیع الموده / ج ۲ / ص ۲۱۷

قندوزی حنفی / ینابیع الموده / ج ۳ / ص ۱۷۰

صدوق / کمال الدین / ص ۴۸۵

سوال هشتاد و دوم

شبهه

حجاب

خواهرم حجابتو رعایت کن!!!

جدی میگم ...

هفت هزار پلیس نامحسوس که درسته خودشون و بازده کارشون محسوس نیست ولی بودجه

ملزومشون!!! خیلی محسوسه.

سالی ۱۴۰ میلیارد تومن.

یعنی بودجه لازم برای ساخت بیش از دویست مدرسه روستایی البته با بخاری های استاندارد! و

دیوارهای آجری!! یا مثلا سرمایه لازم برای ایجاد ۵۰۰۰ شغل پایدار و مولد در سال، یا مثلا هزینه

سرپرستی و مراقبت های بهداشتی درمانی، تغذیه ای، تحصیلی و... ۱۵۰۰۰ کودک خیابانی و مفلوک

ایران و و....

خواهرم تو رو خدا حجابتو رعایت کن چون ناپیدا بودن رو و موی شما مهم تر از خیلی چیزا تو این

مملکتته...

پاسخ سوال هشتاد و دو

پاسخ شبهه

پ 1 وظیفه ی حکومت اسلامی در کنار صیانت از جان و مال ,مسئول صیانت از جغرافیای عقیدتی اونیز هست یعنی تمام تمهیدات را در راستای حفظ عقیده ی او اتخاذ میکند.

2 وجود برخی نارسایی ها در متن جامعه غیر قابل انکار است از جمله فقر قشری و مسائل اقتصادی اما همه ی این مشکلات دلیل نمیشود تا حکومت از مسائل فرهنگی ودینی جامعه غافل شود.

3 در صورت غافل بودن از مسائل فرهنگی قشر عظیمی از جامعه نسبت به آن معترض خواهد بود وبدانیم جامعه فقط شما طراح شبهه ی بی حجابی نیستید بلکه اغلب اُحاد جامعه دین دار هستند و درد دین دارند.

4 بسته ی اقتصادی منطبق بر نیازهای مالی جامعه در گونه های مختلف خود مانند راه ,ساختمان ,توسعه و عمران ونیز فعالیتهای دینی وفرهنگی تنظیم وتقسیم میشود. واتفاقا با کمال تأسف باید گفت سهم بودجه ی فرهنگی بسیار ناچیزتر از سایر

نیازمندی هاست.

5 فرهنگ ما فرهنگ ایرانی اسلامی ست وحجاب هم در ایران پیش از اسلام وهم در خود دین اسلام امری متداول وشرعی بوده وهست که توصیه میکنیم به مقاله ی حجاب در ادیان وایران را که در کانال قرارداده خواهد شد نگاه کنند.

6 مدعیان دلسوزی از مستضعفان بهتر است تفریحات خود را در خارج از کشور ورختن پول به جیب دیگران را هم لحاظ کنند.

سوال شماره ی هشتاد و سه

ایرج_میرزا

دَر وَصَفِ جِمَاقَتِ مَرْدُم

چنین می نویسد :

روحانیون، نحوه رحلت پیغمبر و روز مرگ و محل دفن حضرت فاطمه رو نمیدونن و میگن مشخص نیست!!!!

ولی مکالمه آسبِ شمر و یابوی حر بن ریاحی، رو مو به مو از حفظ هستن.

از آخرت، از گفتگوی حضرت علی وقتی سر در چاه میکرد و در تنهایی

با خدای خویش راز و نیاز میکرد و گفتگوی خداوند با حضرت آدم در بهشت را جوری بدون کم و زیاد تعریف میکنند که هر چی فکرشو میکنم، باز هم میبینم من اگه اونجا حضور هم داشتم، همش یادم نمیوندا! فقط میتونستم اصل ماجرا رو تعریف کنم.

شگفتا که جوری در مورد قیامت و جزئیاتش سخن میگویند که انگاری

قسمت هاییشم که یادشون نمونده روزانه میرن میبینن و بر میگرددن.

یه آخوندی نحوه ی قربانی شدن گوسفند حضرت ابراهیم و زبان حال گوسفند رو مو به مو با ناله بیان میکرد.

تو یه چیزی مُوندَم که واقعا

ماها رو آحمق قرض کردن

یا هستیم و خودمون نمیدونیم

یا هر دو تاش و یا هر سه تاش...
فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
چرا که هر چه کند، در حجاب کند...
از او دلیل نباید سوال کرد که گرگ
به هر دلیل که شد، بره را مجاب کند
ز من مترس که "خانم" تو را خطاب کنم
از او بترس که "همشیره ات" خطاب کند
(دست نوشته ای از ایرج میرزا)

پاسخ_شماره_هشتادو_سه

اسلام دینیست که انسان را از حماقت و ضلالت جهل بانور هدایت به منزل سعادت رهنمون میسازد
اما این که شخص بر حماقت خود اصرار دارد درحالی که اسباب هدایت در اختیار او قرار دارد دیگر
مشکل دین و عالم دینی نیست. انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا?
بنابراین دین ما دین تحمیق نیست که در متن شبهه به آن اصرار دارد
ثانیا کسی در شهادت رسول خدا و دفن ایشان و نیز شهادت حضرت زهرا و دفن او تردیدی ندارد
بله بر اساس مصلحت مکان دقیق قبر حضرت پنهان است اما به طور اجمال معروف است که
دفنت فی بیتها² در خانه اش دفن شد پس اطلاعات فقط به مویه ی ذوالجناح واسب فلان و کیفیت
قربانی اسماعیل ختم نمیشود و محدود نیست

بله در بعضی از مسائل تاریخی به لحاظ ضعف و یا خدشه ی اسناد تردید وجود دارد که این فقط

محدود به تاریخ اسلام نیست

اما راجع به بهشت و جهنم علما منطبق بر روایات و آیات (خصوصاً مکی) به جزئیات اشاره میکنند نه

آنکه من عندی و غیر مستند حرف بزنند

بنابراین:

1دین اسلام دین هدایت است نه تحمیق

2سخنان دینی براساس اسناد گفته میشود نه از طرف شخص

3اینکه برخی به بیان اشتباه تاریخی یا تفسیر میپردازند ضعف دین نیست بلکه ضعف از تحقیق

گوینده است چنانکه طراح این شبهه نیز از درک اولیه ترین مفاهیم دینی عاجز بود.

سوال هشتاد و چهارم

بینید از ریشه (ح ج ب) در قران ۸ مورد داریم که هیچ یک به معنای پوشش و لباس نیستند.

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵)

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ

اللَّهُ لَا يَسْتَخِي مِنْ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ
مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲)

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ
(۵)

وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ
عَلِيُّ حَكِيمٌ (۵۱)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵)

اگر کسی معتقد هست که کلمه حجاب در قرآن هست سند بیاورد.

پاسخ سوال هشتاد و چهارم

اولا نمیدانیم برای اینهمه جهل و نادانی ویا عناد و کج فهمی باید غصه خورد یا خداوند را سپاس
گفت که دشمنانش را از نادانان قرار داد

ثانیا در یک بحث علمی کلید واژه ی مورد نظر را در دو نوع مورد واکاوی قرار میدهند.

معنای لغوی

معنای اصطلاحی

آنچه در آیات مورد استشهاد ذکر شد درخصوص معنای لغوی حجاب هست که به معنای مطلق

حائل و پوشش آمده است نه معنای اصطلاحی

ثالثا خوب هست که بدانند بین معنای لغوی واصطلاحی بیگانگی محض نیست بلکه مشابهت بین دو معنا وجود دارد ولذا چادر ویا هرپوشش کامل را حجاب میگویند چون بین بدن و نگاه نامحرم حائل ومانع هست

رابعا برای اینکه بدانیم حجاب چیست وجایگاهش از نگاه اسلام کجاست رو مطرح میکنیم

تردید نیست که حجاب و پوشش زن یکی از احکام ضروری اسلام به شمار می رود.

پوشش سابقه ای به اندازه حیات بشریت دارد و غیر از پیروان یکی از مکاتب که بر لزوم برهنه زیستی پای می فشارد همه جامعه بشریت به نوعی رعایت می کنند. ر.ک: مصطفوی، انسانیت از دیدگاه اسلامی، ص ۱۲۹.

در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد .

یکی از این آیات، آیه ۵۹ سوره احزاب است: « یا ایهاالنبی قل لازواجک و بناتک و نساءالمومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما» (ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مومنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند. و خداوند بخشنده مهربان است .)

جلاب به معنای یک پوشش سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا همچون گلی لطیف از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد .

در سوره نور آیه ۳۱ نیز مفصلا در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم سخن به میان آمده است .

سوال_ هشتاد و پنج_ شبهه

جانب پروردگار عزت سببها و جبرئیل به بیت حرون موسی ما بود پس تو بپیدا سدی و جمیع حیرت پمپان سد تاس پیش از تو ما را مرگ رو می‌یافت چون رفتی و جمال خود را از ما پوشیدی ما مبتلا شدیم ببلای چند که هیچ اندوهناکی از خلایق بمثل آن مبتلا نشده بود نه از عجم و نه از عرب پس حضرت فاطمه بجانب خانه برگردید و حضرت امیر انتظار معاودت او میکشید چون بمنزل شریف قرار گرفت از روی مصلحت خطابه‌های شجاعانه درشت با سید اوصیاء نمود که مانند جنین در رحم پرده‌نشین شده و مثل خائنان در خانه گریخته‌ای و بعد از آنکه شجاعان دهر را بظاک هلاک افکندی مغلوب این نامردان گردیده‌ای اینک پس بگو نجافه بظلم و سیر پوشیده پدر مرا و معیشت فرزندانم را از من بگیرد و باواز بلند با من لجاج و مخاصمه میکند و انصار مرا یاری نمیکند و مهاجران خود را بکنار کشیده‌اند و سایر مردم دیده‌ها پوشیده‌اند نه دافعی دارم و نه مانعی و نه یآوری و نه شافعی خشمناک بیرون رفتم و غمناک برگشتم خود را ذلیل کردی در روزی که دست از سطوات خود برداشتی گرگان می‌درند و می‌برند و تو از جای خود حرکت نمیکنی کاش پیش از این مذلت و خواری مرده بودم وای بر من در هر صبحی و شامی محل اعتماد من مرد و یاور من سست شد شکایت من

شبهه

ناسزا گویی فاطمه به علی ع و الفاظ زشت

آیا یک معصوم با معصوم دیگر دعوا میکند؟؟؟

پاسخ هشتاد و پنج

اصل روایت:

فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اسْتَمَلْتِ شَمْلَةَ
الْجَنِينِ، وَقَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيشُ الْأَغْزَلِ، هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَزِرُنِي
نَحِيلَةَ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِي، لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي، وَالْفَيْتُهُ أَلَدِّي فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَةَ نَصْرَهَا، وَالْمَهَاجِرَةَ
وَصَلَّهَا، وَغَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَعَدْتُ رَاغِمَةً، أَضْرَعَتْ خَدَّكَ يَوْمَ

أَضَعْتَ حَدَّكَ، أَفْتَرَسْتَ الذُّنَابُ وَأَفْتَرَشْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا، وَلَا أَعْنَيْتَ بَاطِلًا، وَلَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَنَيْتِي [هَيْتِي]، وَدُونَ زَلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا، وَمِنْكَ حَامِيًا، وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، مَاتَ الْعَمَدُ، وَوَهَتْ [وَهَنْتَ] الْعَضُدُ، شَكْوَايَ إِلَى أَبِي، وَعَدْوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ قُوَّةً وَحَوْلًا، وَأَحَدٌ بَأْسًا وَتَنْكِيلًا.

پس هنگامی که حضرت به خانه باز گشت، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای پسر

ابوطالب! سلام بر تو، همچون کودکی که در شکم مادر جمع شده و زانو در بغل گرفته، کنج خانه نشستهای؟ همانند آدم های ظنین و متهم به گوشه‌ای نشسته‌ای. تو کسی بودی که بال‌های باز شکاری [شجاعان عرب] را در هم کوبیدی، حال بی‌سلاحان به تو خیانت کرده‌اند. این پسر ابی قحافه [ابوبکر]، عطیه پدرم و وسیله زندگی ساده فرزندانم را از من می‌رباید. همانا او [ابو بکر] کوشش کرد که با من دشمنی کند و او را در مکالمه‌ای که با وی داشتم، دشمن‌ترین [و لجبازترین دشمن‌ها یافتم تا آن جا که انصار، یاری خود را از من دریغ داشتند، مهاجرین، ارتباط خویش را با من نادیده گرفتند و جماعت [حاضر در مسجد]، چشم خود را روی هم نهادند تا مرا نبینند، نه کسی بود که دفاع [از من] کند و نه کسی مانع [از ستم] شد. در حالی که سوی مسجد رفتم که بغض گلویم را گرفته و درد دل خود را پوشانده بودم، و در حالی که به منزل باز گشتم که [به علت عدم یاری مسلمانان] خفیف و خوار شده بودم. از روزی که تندی شمشیرت را از بین بردی، صورت خود را ذلیل نمودی. روزی گرگ‌ها را می‌دریدی و امروز خاک را فرش خود قرار داده‌ای و گوشه‌ای نشسته‌ای، جلوی هیچ گوینده‌ای را نمی‌گیری! و هیچ کار مؤثری، در جهت دفع فتنه موجود، انجام نداده‌ای و من هم هیچ اختیاری ندارم. ای کاش پیش از این حالت سکون و گوشه نشینی، من مُرده بودم و ای کاش پیش از این که به این حالت ذلت [ظاهری] بیفتم، مُرده بودم. خداوند، از قِبَل من، عذر خواه من باشد از شما، از جهت این که شما در مواردی ستم‌هایی را از من دفع نمودی و در مواردی از من حمایت کردی و وای بر من در هر صبحدمی، وای بر من در هر شبانگاهی و تکیه گاه [ما] مُرد و بازوی [ما] سست شد، شکایتم را به پدرم و عرض حالم را به پروردگارم ارائه می‌کنم و عذاب و انتقام او از دیگران شدیدتر خواهد بود.

الطبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (٥٤٨هـ)، الاحتجاج، ج ١ ، ص ١٤٥ ، تحقيق:
تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف،
١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.

ابن شهر آشوب، رشيد الدين أبي عبد الله محمد بن علي السروي المازندراني (٥٨٨هـ)، مناقب آل
أبي طالب، ج ٢، ص ٥٠ ، تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية،
١٣٧٦هـ - ١٩٥٦م.

نقد و بررسی

علاوه بر مرسل بودن این روایت ، علامه مجلسی رضوان الله تعالى عليه و دیگر دانشمندان شیعه به
این شبهه جواب داده‌اند که ما به اختصار به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

1 تبیین قبح اعمال ابوبکر

علامه مجلسی رضوان الله تعالى عليه (١١١١هـ) در کتاب شریف بحار الأنوار از این شبهه این
گونه داده‌اند:

فأقول: يمكن أن يجاب عنه: بأن هذه الكلمات صدرت منها عليها السلام لبعض المصالح، ولم تكن
واقعا منكراً لما فعله، بل كانت راضية، وإنما كان غرضها أن يتبين للناس قبح أعمالهم وشناعة أفعالهم،
وأن سكوتهم عليه السلام ليس لرضاه بما أتوا به. ومثل هذا كثيرا ما يقع في العادات والمحاورات، كما أن
ملكا يعاتب بعض خواصه في أمر بعض الرعايا، مع علمه ببراءته من جنائيتهم، ليظهر لهم عظم جرمهم،
وأنه مما استوجب به أخص الناس بالملك منه المعاتبة. ونظير ذلك ما فعله موسى عليه السلام لما رجع
إلى قومه غضبان أسفا، من إلقاءه الألواح، وأخذه برأس أخيه يجره إليه، ولم يكن غرضه الإنكار على
هارون، بل أراد بذلك أن يعرف القوم عظم جنائيتهم، وشدة جرمهم، كما مر الكلام فيه.

پاسخ_ شبهه_ قسمت_ اول

حضرت زهرا علیه سلام می خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که این ها چه ستم‌هایی روا داشته‌اند، در حقیقت تندی حضرت به خاطر این مصلحت بوده است؛ زیرا گاهی انسان می‌خواهد عظمت مطلبی را به کسی به فهماند، او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد، در حالی که مقصودش تندی به آن شخص نیست؛ این مسأله در گفتگوها مرسوم و معمول است؛ مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، هنگامی که مشاهده می‌کند بعضی از مردم کار خلافی مرتکب شده‌اند، برای این که اهمیت کارِ خلاف آنان را بفهماند، برخی از کار گزارانش را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ با این که می‌داند او تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آنان را مجسم نماید.

نمونه دیگر آن، هنگامی است که حضرت موسی‌علیه السلام از کوه طور بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوساله پرست شده‌اند، در این جا هارون‌علیه السلام را مورد عتاب قرار داده و توبیخ نمود، ریشش را گرفت و گفت: چه کردی؟ هارون پاسخ داد:

يَا بَنَ أُمَّ، لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنَّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي...
(طه / ۹۴).

ای پسر مادرم! ریش و سر مرا نگیر، من ترسیدم بگویی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی.

حضرت موسی علیه السلام می‌داند که هارون علیه السلام تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مسأله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می‌کند.

حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواست عظمت ستم وارده را منعکس کند و لذا با این لحن صحبت می‌کند تا به این وسیله به مردم آن زمان و به تاریخ بفهماند که چه ستم‌هایی بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

المجلسی، محمد باقر (۱۱۱ هـ)، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۳۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی،
ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

پس دعوایی در کار نیست؛ بلکه اوج هیجان دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله را در
ستم‌هایی که دیده است می‌رساند، و از طرفی برای ثبت در تاریخ از این روش استفاده کرده است تا
دشمنانش را سر در گم نموده و آیندگان را از آنچه گذشته است با خبر نماید.

2 اثبات غصب حقوق شخصی خود

حضرت صدیقه طاهر سلام الله علیها در این سخن با حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرُّنِي نَحِيلَةَ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِيَّ.

ابوبکر، هدیه پدرم و وسیله زندگی ساده فرزندانم را از من می‌رباد.

در این جمله حضرت به سه نکته اساسی اشاره فرموده‌اند:

الف: فدک هدیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

جمله «نَحِيلَةَ أَبِي» اثبات می‌کند که فدک هدیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت بوده است
که علمای بزرگ اهل سنت همانند طبری متوفای ۳۱۰ و ذهبی متوفای ۷۴۸، نیز با صراحت گفته‌اند که
فدک ملک شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود و به فاطمه علیها السلام هدیه نمود:

فكانت خيبر فيئا للمسلمين وكان فديك خالصة لرسول الله لأنهم لم يجلبوا عليها بخيل ولا ركاب.

خیبر متعلق به همه مسلمانان بود ولی فدک مخصوص رسول خدا بود چون با لشگر کشی فتح نشد.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (۳۱۰)، تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۱۳۸، ناشر: دار الكتب العلمية

- بیروت.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٢، ص ٤٢٢، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

جلال الدين سيوطي (٩١١هـ) می نویسد:

وأخرج البزار وأبو يعلى وابن أبي حاتم وابن مردويه عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية «وآت ذا القربى حقه» دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فأعطاهما فدك.

بزار و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابو سعید خدری نقل کرده اند: وقتی آیه «وآت ذا القربى حقه» نازل شد رسول خدا فاطمه را صدا زد و فدک را به وی بخشید.

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر جلال الدين (٩١١هـ)، الدر المنثور، ج ٥، ص ٢٧٣، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٣.

ب: فدک تنها محل درآمد فرزندان حضرت زهرا علیها السلام

جمله «وَبُلْغَةَ ابْنِيَّ» نشان می دهد که فدک تنها محل درآمد خانواده صدیقه طاهره علیها السلام هست که امیرمؤمنانعلیه السلام نیز در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشته است، می فرماید:

بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَذَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ.

پاسخ_ شبهه_ قسمت_ دوم

آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، «فدک» در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست.

نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه: ٤٥؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی (۶۰۸هـ)، التذکره الحمدونیه، ج ۱ ص ۹۹،
تحقیق: إحسان عباس، بکر عباس، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م.

ج: ابوبکر غاصب حقوق فاطمه علیها السلام

جمله «هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرِئُنِي» دلالت می کند که ابوبکر حقوق مسلم فاطمه علیها السلام را غصب کرده است.

یاقوت حموی (۶۲۶هـ) در معجم البلدان بعد از نقل جغرافیای فدک می نویسد:

وهی التي قالت فاطمة رضي الله عنها: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم نحلنيها.

این فدک همان است که حضرت فاطمه علیها السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به من بخشید.

الحموی، ابوعبد الله یاقوت بن عبد الله (۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸، ناشر: دار الفکر -
بیروت.

ابن شُبَّه (۲۶۲هـ) در تاریخ مدینه از نمیری فرزند حسان نقل می کند که به زید بن علی گفتم:

وأنا أريد أن أهجّنَ أمر أبي بكرٍ إن أبا بكرٍ رضي الله عنه انتزع من فاطمة رضي الله عنها فدك...

فأنته فاطمة رضي الله عنها فقالت إن رسول الله أعطاني فدك فقال لها هل لك علي هذا بينة فجاءت بعلي
رضي الله عنه فشهد لها ثم جاءت بأُم أيمن فقالت أليس تشهد أني من أهل الجنة قال بلى، قالت فأشهد
أن النبي أعطها فدك فقال أبو بكر رضي الله عنه فبرجل وامرأة تستحقينها. ...

من می خواهم کار ابوبکر را تقبیح کنم که حق فاطمه علیها السلام را از نابود کرد ... فاطمه زهرا علیها

السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود که رسول خدا فدک را به من داده است. ابوبکر گفت: آیا شاهدی بر

ادعای خود داری؟ فاطمه، علی را آورد و شهادت داد، آن گاه ام ایمن را برای شهادت حاضر نمود و ام

ایمن به ابوبکر گفت: آیا گواهی می‌دهی که من اهل بهشت هستم؟ ابوبکر پاسخ داد: آری! ام ایمن گفت: من گواهی می‌دهم که رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید.

ابوبکر در جواب فاطمه گفت: آیا با شهادت یک مرد و یک زن، می‌خواهی حق خود را بگیری؟

النمیری البصری، ابوزید عمر بن شبّه (۲۶۲هـ)، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۵۵۴،

تحقیق علی محمد دندل ویاسین سعد الدین بیان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۷هـ -

۱۹۹۶م؛

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (۹۷۳هـ الصواعق المحرقة علی أهل الرفض

والضلال والزندقة، ج ۱، ص ۱۵۷، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ناشر:

مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

حضرت فاطمه علیها السلام وقتی که احساس نمود ابوبکر به هیچ قیمتی حاضر نیست فدک را به

عنوان ملک شخصی حضرت برگرداند آن‌گاه حضرت فدک را به عنوان ارث پدری مطالبه نمود؛ ولی

متأسفانه این بار ابوبکر به حدیث جعلی از رسول خدا صلی الله علیه وآله استناد کرد که فرموده است.

پاسخ_شبهه_قسمت_سوم

دا صلی الله علیه وآله استناد کرد که فرموده است:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً.

ما پیامبران از خود ارث نمی‌گذاریم و آن چه بعد از ما می‌ماند صدقه است.

این روایت اشکالات متعددی دارد که ما به طور خلاصه به آن خواهیم پرداخت:

اول: این حدیث مخالف صریح آیات قرآنی است که ارث سلیمان از داود را مطرح کرده است:

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ. النمل / ۱۶.

و داستان حضرت زکریا را نقل کرده است که از خداوند متعال درخواست کرده که فرزندی به او دهد که وارث او باشد

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا . يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ. مریم / ۶ - ۷.

دوم: از علمای بزرگ اهل سنت همانند ابن خراش این حدیث را باطل می‌داند؛ همان طوری که ذهبی نقل می‌کند:

قال بن عدی سمعت عبدان یقول قلت لابن خراش حدیث ما ترکنا صدقة قال: باطل اتهم مالک بن أوس بالكذب.

ابن عدی از عبدان نقل می‌کند که گفت: به ابن خراش گفتم: حدیث: «ما ترکناه صدقه»، چگونه حدیثی است؟ گفت: باطل است؛ چون مالک بن اوس متهم به دروغگوئی است.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثچارم

(متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۵۱۰، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم

العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

سوم: حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از برخورد ابوبکر خشمناک گردید و با وی قهر کرد و تا آخر عمر با او سخن نگفت بخاری نقل می‌کند:

فَعَصَبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ

وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ.

فاطمه ناراحت شد و از ابوبکر دوری کرد و این دوری کردن تا وفات وی ادامه یافت که شش ماه پس از پیغمبر بیشتر زنده نبود.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبداللہ (۲۵۶ھ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶،
ح ۲۹۲۶، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفیٰ دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامہ
- بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

چهارم: حضرت علیعلیه السلام نیز بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام و فوت ابوبکر در زمان
خلافت عمر نیز پیگیر قضیه بود که بخاری از قول عمر بن خطاب می نویسد:

..جِئْتَنِي يَا عَبَّاسُ تَسْأَلُنِي نَصِيبَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَجَاءَنِي هَذَا - يُرِيدُ عَلِيًّا - يُرِيدُ نَصِيبَ امْرَأَتِهِ مِنْ
أَيِّهَا. ...

ای عباس تو نزد من آمدی و سهم ارث پسر برادرت را از من طلب کردی، و علی هم آمد و سهم
همسرش را تقاضا نمود.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبداللہ (۲۵۶ھ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶،
ح ۲۹۲۷، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفیٰ دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامہ
- بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷؛

النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري (۲۶۱ھ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح
۱۷۵۷، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسِّيَرِ، بَابُ حُكْمِ الْفَيْءِ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث
العربی - بیروت.

و در حدیث دیگر نقل می کند که عمر به ابن عباس و علی گفت:

ثُمَّ جِئْتَنِي أَنْتَ وَهَذَا وَأَنْتَمَا جَمِيعٌ وَأَمْرُكُمْ وَاحِدٌ فَقُلْتُمْ ادْفَعْهَا إِلَيْنَا.

تو ای عباس و این علی آمدید و یکصدا گفتید حق ما را از اموال پیامبر به ما برگردان!

النيسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری (۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ، بَابُ حُكْمِ الْفَيْءِ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

موفقیت علی در بازگرداندن فدک

عاقبت پیگیری‌های علی علیه السلام نتیجه داد و به تصریح روایت بخاری اموال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبرگرداند:

فَأَمَّا صَدَقَّتُهُ بِالْمَدِينَةِ، فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ.

عمر بن خطاب صدقات پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه را به علی و عباس برگرداند.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله (۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

یاقوت حموی نیز می‌نویسد:

أَدَى اجْتِهَادَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ لَمَا وَلى الْخِلاَفَةَ وَفَتْحَتِ الْفَتْوحَ وَاتَّسَعَتِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَى وَرَثَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در زمان خلافت عمر بن خطاب پس از کشور گشائی و رفاه مسلمانان، اجتهاد عمر اقتضا کرد که فدک را به وارثان پیامبر صلی الله علیه وسلم باز گرداند.

الحموی، ابوعبد الله یاقوت بن عبد الله (۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹، ناشر: دار الفکر - بیروت.

پاسخ_شبهه_قسمت_چهارم

البته پس از آن که عثمان به خلافت رسید ، فدک را به داماد عزیز خود، مروان بخیخ

شید ابو الفداء در تاریخ خود می نویسد:

وأقطع مروان فدک وهي صدقة رسول الله التي طلبتها فاطمة رضي الله عنها من أبي بكر رضي الله عنه.

عثمان فدک را به مروان بخشید و این فدک صدقه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود که فاطمه او را از ابوبکر مطالبه نمود.

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ١، ص ١١٦ ، طبق برنامه الجامع الكبير. ؛

ابن الوردی، عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی، ج ١، ص ١٤٥

حال این سؤال مطرح است که اگر پیامبران از خود ارث نمی گذارند و تمام اموال آنان صدقه است؛ پس چرا عمر بر خلاف نظر ابوبکر آن را به وارثان پیامبر برگرداند؟
چرا عثمان بر خلاف نظر عمر و ابوبکر آن را به مروان بخشید؟
به تعبیر حضرت زهرا علیها السلام که خطاب به ابوبکر فرمود:

فنعم الحکمُ اللهُ، وَ الزَّعِيمُ [الغريم] مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ؛ وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ المَبْطُلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ؛ وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

بدان که در روز حشر خداوند حاکم است، و چه خوب حاکمی است! و پیشوای ما محمد صلی الله علیه وآله و وعده گاه ما قیامت خواهد بود. و در آن روز اهل باطل در ضرر و زیانند، و ندامت سودشان

نبخشد، و برای هر خبری موعدی است و شما در نهایت خواهید فهمید چه کسی عذاب خوارکننده و دائمی شود.

الطبرسی، ابي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (٥٤٨هـ)، الاحتجاج، ج ١ ص ١٣٩، تحقيق:
تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف،
١٣٨٦ - ١٩٦٦ م؛

أبي الفضل بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور صلى الله عليه وآلهتوفى ٣٨٠هـ) بلاغات النساء، ج
١ ص ٦، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم؛

الآبي، ابوسعد منصور بن الحسين (٤٢١هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج ٤ ص ٦، تحقيق: خالد
عبد الغنى محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (٦٠٨هـ)، التذكرة الحمدونية، ج ٦ ص ٢٥٧،
تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م؛

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (٦٥٥هـ)،
شرح نهج البلاغة، ج ١٦ ص ١٢٤، تحقيق محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
/ لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

پاسخ_شبهه_قسمت_پنجم

شبهه شماره ٨٦

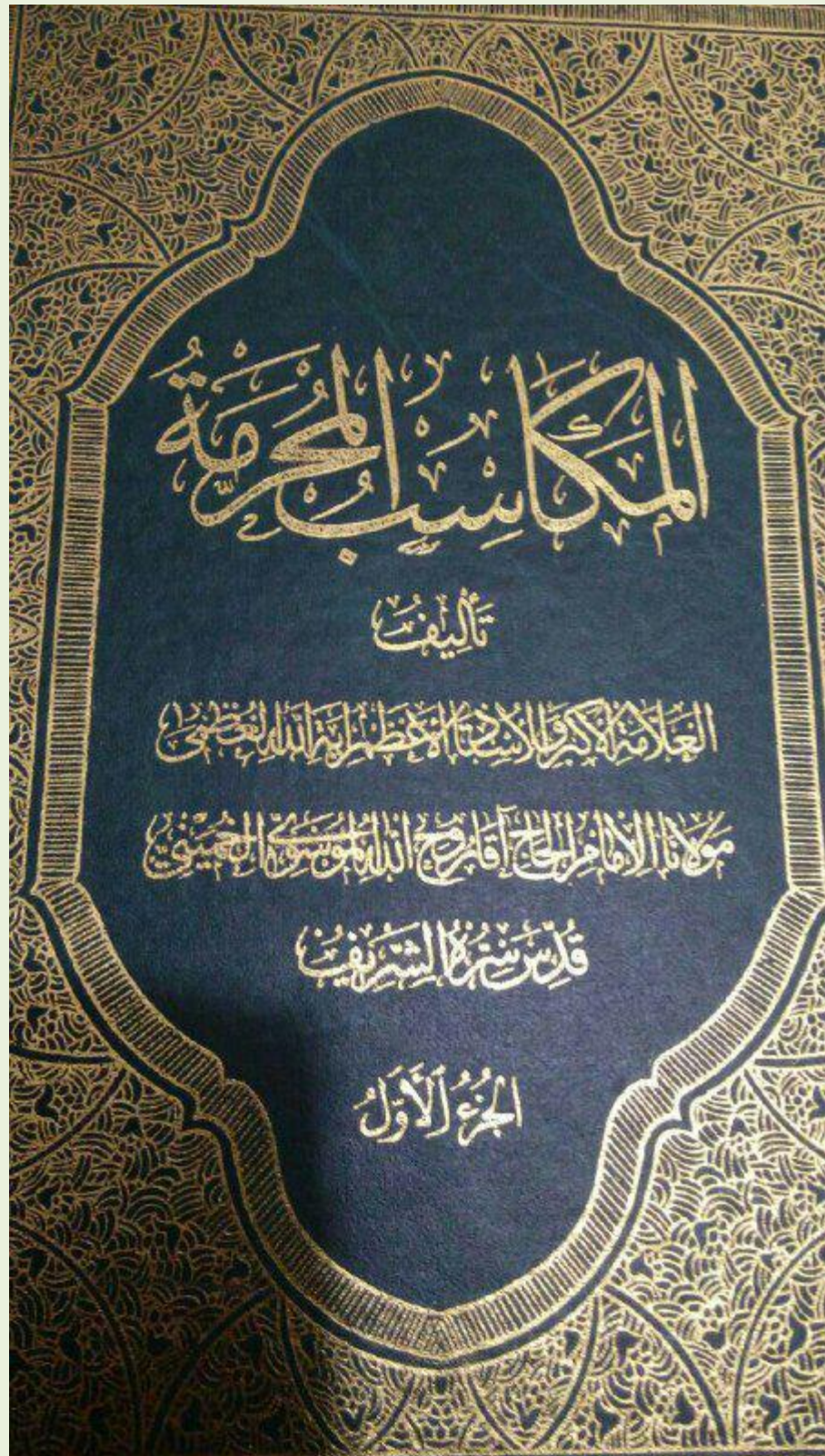
و فى القوى كالصحيح عن يونس قال: سألت الخراسانى عليه السلام (أى أبا الحسن الرضا عليه السلام) وقلت : إن العباسى ذكر أنك ترخص فى الغناء فقال : كذب الزنديق [١] وزاد بعد الزنديق الديوث.

المكاسب المحرمه - السيد الخمينى - ج ١ - الصفحه ٢١١ , ٢١٢

[١] فى مرآة العقول (العياشى)

معصوم گفته ديوث دروغ گفته من موسيقى رو حلال كردم...

پاسخ شبهه ٨٦



چنین روایتی در کتاب مکاسب حضرت امام در آن صفحه آدرس داده شده، نیست.

فصله.

ورابعة في أنه هل يعتبر علم المعين أو ظنه بترتب الإثم على ما يوجد.

وخامسة في أنه هل يعتبر العلم بتوقف الإثم على خصوص هذه المقدمة

أولاً.

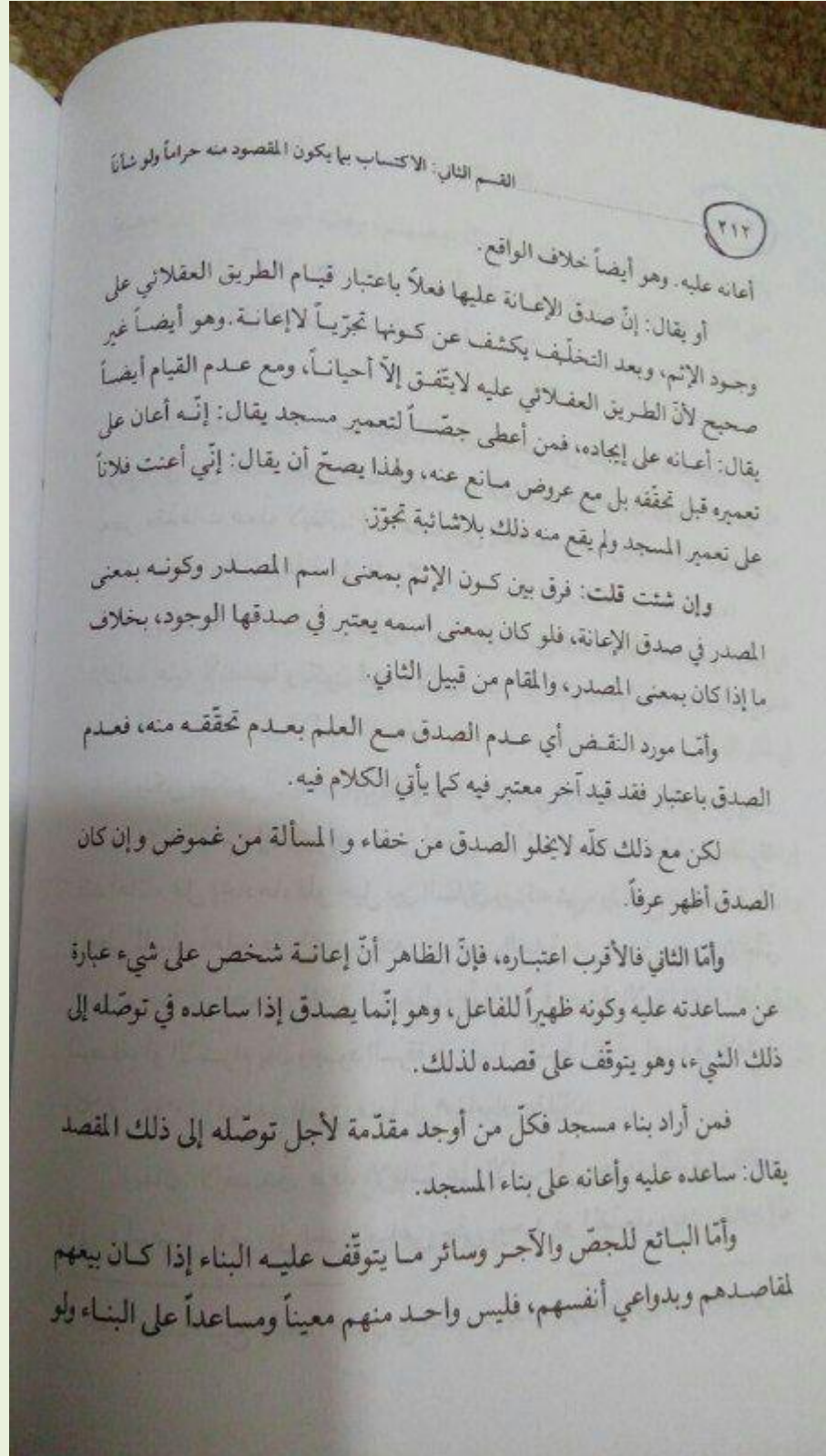
أما الأول فقد يقال باعتباره^(١)، لأن الظاهر من قوله: ﴿لاتعاونوا على الإثم﴾ أي على تحققه وهو لا يصدق إلا معه، فإذا لم يتحقق خارجاً وأوجد شخص بعض مقدمات عمله لا يقال: إنه أعانه على إثمه لعدم صدوره منه، وما لا يصدر منه كيف يكون ذلك إعانة على إثمه؟

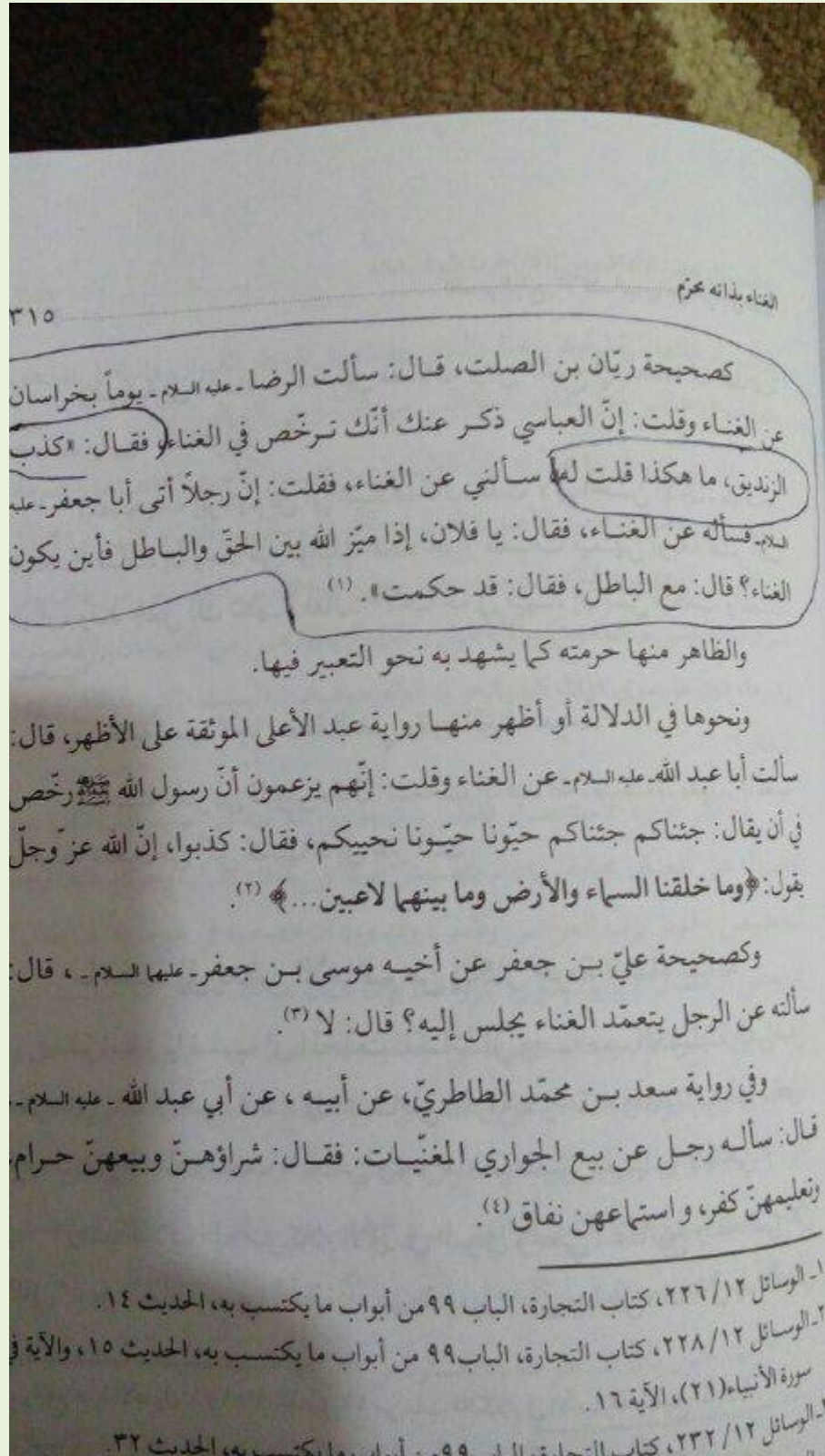
وبالجمل، الإعانة على تحقق الإثم موقوفة على تحققه وإلا يكون من توهم الإعانة عليه لانفسها ويكون تجزئاً لا إثماً، ولهذا لو علم بعدم تحققه منه لا يكون إيجاد المقدمة إعانة على الإثم بلاشبهة.

ولكن يمكن أن يقال: إن المفهوم العرفي من الإعانة على الإثم هو إيجاد مقدمة إيجاد الإثم وإن لم يوجد، فمن أعطى سلباً لسارق بقصد توصله إلى السرقة فقد أعانه على إيجادها، فلو حيل بين السارق وسرقته شيء ولم تقع منه بصدق أن المعطي للمسلم أعانه على إيجاد سرقته وإن عجز السارق عن العمل، فلو كان تحقق السرقة دخیلاً في الصدق فلا بد وأن يقال: إن الاعتبار في صدق الإعانة إيجاد المقدمة الموصلة، أو الالتزام بأن وجود السرقة من قبيل الشرط المتأخر لصدق الإعانة. وكلاهما خلاف المتفاهم العرفي منها بل هما أمران عقليان.

أوبال: لا يصدق عرفاً، الإعانة على الإثم حتى وجدت السرقة، فالفعل المأتي به لتوصل الغير إلى الحرام مراعى حتى يوجد ذو المقدمة، وبعده يقال: إنه

ادرجع المكاسب للشيخ الأعظم: ١٧، في بيع العنب ممن يعمله خمرًا، نقلًا عن بعض المعاصرين.





الغناء بذاته محرم
٣١٥
كصحيحة ريان بن الصلت، قال: سألت الرضا - عليه السلام - يوماً بخراسان
عن الغناء وقلت: إن العباسي ذكر عنك أنك ترخص في الغناء فقال: «كذب
الزنديق، ما هكذا قلت لها سألتني عن الغناء، فقلت: إن رجلاً أتى أبا جعفر - عليه
السلام - فسأله عن الغناء، فقال: يا فلان، إذا ميز الله بين الحق والباطل فأين يكون
الغناء؟ قال: مع الباطل، فقال: قد حكمت.» (١)

والظاهر منها حرمة كما يشهد به نحو التعبير فيها.

ونحوها في الدلالة أو أظهر منها رواية عبد الأعلى الموثقة على الأظهر، قال:
سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن الغناء وقلت: إنهم يزعمون أن رسول الله ﷺ رخص
في أن يقال: جئناكم جئناكم حيونا حيونا نحبيكم، فقال: كذبوا، إن الله عز وجل
يقول: ﴿وما خلقنا السماء والأرض وما بينهما لالعين...﴾ (٢)

وكصحيحة علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر - عليهما السلام - ، قال:
سألته عن الرجل يتعمد الغناء يجلس إليه؟ قال: لا (٣).

وفي رواية سعد بن محمد الطاطري، عن أبيه ، عن أبي عبد الله - عليه السلام -
قال: سأله رجل عن بيع الجوارى المغنيات: فقال: شراؤهن وبيعهن حرام
وتعليمهن كفر، واستماعهن نفاق (٤).

١- الوسائل ١٢/٢٢٦، كتاب التجارة، الباب ٩٩ من أبواب ما يكتسب به، الحديث ١٤.
٢- الوسائل ١٢/٢٢٨، كتاب التجارة، الباب ٩٩ من أبواب ما يكتسب به، الحديث ١٥، والآية في
سورة الأنبياء (٢١)، الآية ١٦.
٣- الوسائل ١٢/٢٣٢، كتاب التجارة، الباب ٩٩ من أبواب ما يكتسب به، الحديث ٣٢.

اما در صفحه ۳۱۵ این روایت از ریان بن صلت آمده است و صحیحه هم هست، ولی لفظ دیوث در

آن نیست.

سوال ۸۷

با سلام

شبهه مربوط به آدم و حوا را به چند بخش تقسیم کرده و پاسخ هر قسمت را در ادامه می

آوریم.

" در داستان مسخره آدم و حوا، گناهکار کیست؟ آدم یا خدا؟ "

۱. همه ما از چگونگی داستان خلقت آدم و حوا اطلاع داریم. اینکه حوا در بهشت از میوه ممنوعه می خورد از دیدگاه دین مسیحیت و اسلام گناهی بزرگ محسوب شده است که به واسطه آن انسان از بهشت رانده می شود و به زمین می آید.

حال می پرسیم تصور ما از گناه چیست؟ آیا گناه چیزی به جز این است که عملی باعث رساندن آسیبی یا ضایع شدن حقی از خود و یا دیگران بشود؟ اینکه حوا سببی می خورد به چه کسی آسیب می رسد؟ چه آسیب های جسمی یا روانی به خود یا دیگران به واسطه خوردن این سبب زد؟ اگر میوه ممنوعه چیزی بدی بود چرا یاد آوری خاطره رانده شدن از بهشت باعث نشد که آدم و حوا سراغ این میوه ممنوعه در روی زمین نروند.

چقدر نافرمانی از خدا به دل آدم و حوا چسبیده بود که در زمین نیز به آن نافرمانی ادامه دادند؟

خوب که بررسی کنیم ثمره این نافرمانی به کسی آسیب نرساند به جز خود خدا.

۲. خدا در این داستان خلقت تنها به این دلیل که شیطان از او برده است، اختیار از کف می دهد و حکم بر اخراج آدم و حوا از بهشت می دهد. چون خدا علی رغم خدائیش، نتوانست آنقدر قدرت نفوذ کلام داشته باشد که آدم و حوا به حرف او بیشتر از حرف شیطان اهمیت بدهند. قدرت شیطان از قدرت خدا بیشتر بود و این به خدائی خدا لطمه میزد. چون یکبار که آدم و حوا به حرف شیطان گوش فرا دادند بعید نبود که شیطان جای خدا را بگیرد و از آن پس به جای حرف خدا به حرف شیطان گوش بدهند و عملاً شیطان جایگاه خدا را تسخیر کند.

اما خدا مثل کسانی که موقع عصبانیت نمی توانند درست فکر کنند و تصمیماتی که می گیرند به ضرر خودشان تمام می شود، با راندن انسان از بهشت و آزاد گذاشتن شیطان در فریب انسان در عمل شیطان را در دست یافتن به آرزوی خود یاری رساند.

شیطان می خواست به جای خدا فرمان بدهد و موفق هم شد. در حقیقت خوردن سیب نبود که باعث هبوط آدم شد. بلکه حسادت خدا نسبت به شیطان بود که انسان را از بهشت راند.

۳. مسیح به خاطر اینکه کفاره گناه انسان را بدهد (همان گناه اولیه یعنی خوردن سیب است) به زمین می آید. آیا خوردن سیب اینقدر فاجعه بزرگی است که به واسطه آن خدا باید به زمین بیاید تا با مصلوب شدن خود گناه بشر را بشوید؟ مگر نمی شد در بهشت از این خطا در گذشت؟ در بهشت خدا فقط لازم بود از گناه دو انسان درگذرد. اما در زمین باید بار گناهان هزاران هزار انسان را به دوش بکشد.

این خدا که در قالب انسان به زمین آمده مغزش به اندازه یک انسان عادی هم کار نمی کند. چون وقتی به درخت انجیر که میوه نداشت بر می خورد به درخت نفرین می کند که خشک شود. خدایی که در برابر یک درخت بی میوه عصبانی می شود چقدر برای نظارت بر دنیا صلاحیت دارد؟

۴. اگر بخواهیم داستان آدم و حوا را واقعی فرض کنیم چگونه می توانیم زمانی که عجز و ناله آدم

و حوا برای بخشوده شدن در دل سنگ خدا تاثیر نمی گذارد، به پذیرفتن توبه امیدوار باشیم؟

خدایی که اینقدر در پیش شیطان احساس حقارت می کرد که این عقده را تنها با اخراج آدم فرو

نشانند چگونه گناهان بزرگتر را که اثرات آن گاهی اجتماعی را آلوده می سازد، خواهد بخشید؟

۵. خدا از اینکه حوا سیبی خورد عصبانی شد، یادش رفت که جلوی فرشته ها کلی پز داده که من از

خلقت انسان چیزی میدانم که شما نمی دانید . آدم اسما را می داند اما شما نمی دانید . حداقل آبروی

خودش را جلوی فرشته ها حفظ نکرد . من مطمئنم که پس از اخراج آدم و حوا از بهشت ، فرشته ها

کلی خدا را سرزنش کردند . بله، این همان تبارک الله احسن الخالقین است که پزش را به ما می دادی؟

۶. گناه خوردن سیب به بزرگی گناه خلق دنیای وارونه و سپردن زمام امور دنیا به دست بیماران

شیزوفرنی که دچار تخیلات و اوهام هستند و فکر می کنند جن و پری با آنها گفتگو می کنند نیست .

۷. گناه سیب خوردن به بزرگی خلق دنیای معیوب که در آن انسانهایی با ناتوانی جسمی بدون میل

و اراده خویش پا در آن می گذارند و همه طول عمر خود را از لذت زندگی کردن محروم هستند، نیست

. سیب خوردن گناه بزرگی است یا تفاوت بین انسانها قائل شدن؟ یکی را هدایت کردن و یکی را وا

نهادن . یکی را زشت خلق کردن و یکی را زیبا آفریدن . یکی را روزی رساندن و دیگری را بی بهره

کردن .

ما به خاطر خوردن یک سیب از بهشت رانده شدیم، اما حاضر نیستیم خدا را به خاطر گناهان

بیشمارش از ذهن خود بیرون کنیم .

1. تعریف گناه در این شبهه کامل نیست اگرچه آسیب رسیدن به انسان یا ضایع شدن حق دیگران به سبب گناه، تنها یکی از آثار آن است.

گناه به طور خلاصه یعنی هر گونه نافرمانی از خدا که سبب دور شدن معنوی انسان از او می شود

2. پیامبران به سبب مقام روحانی و بالایی که داشتند، معصوم بوده و از صدور گناهان به دور بودند

اما آنان هم لغزش ها و اشتباهاتی داشتند که به آن اصطلاحاً "ترک اولی" گفته می شود یعنی انجام ندادن کاری که به نفع انسان است.

خوردن میوه ی درخت ممنوعه و کار عجولانه ی حضرت یونس در ترک قوم خود از مصادیق ترک اولی توسط انبیای الهی است.

از آنجایی که امر و نهی الهی برای آدم و همسرش جنبه ارشادی و نه تکلیفی داشته، نافرمانی آنها گناه محسوب نمی شود.

[باید توجه داشت که هنوز زندگی بشر در روی زمین آغاز نشده و احکام الهی برای وی صادر

نشده بود.]

3. طبق نظر برخی مفسران، بهشت آدم و حوا به دلایل زیر همان بهشت موعود و جاویدان نبوده است.

در بهشت جاویدان تکلیف و امر و نهی معنا ندارد.

کسی از بهشت جاویدان خارج نمی شود.

وسوسه شیطان در بهشت جاویدان راه ندارد.

خداوند آدم را از خاک زمین و به عنوان خلیفه خود در زمین خلق کرده بود. بنابراین بهشت آن دو جاویدان نبود و متعلق به این دنیا و موقتی بوده است.

4. آدم و حوا پس از خروج از بهشت خود، تکلیفی از بابت خوردن آنچه که میوه ممنوعه خوانده می شود [احتمالاً بوته ی گندم یا خوشه انگور یا درخت کافور یا نهال انجیر] نداشتند بلکه آزاد بودند تا از نعمت های روی زمین بهره مند شوند و ما هم دلیلی بر ادامه ی گناهکاری از سوی آنان نداریم.

(اعراف: ۲۴ و ۲۵)

پاسخ بخش دوم

1. قدرت بی انتهای الهی از آفرینش جهان هستی که برای آن حد و مرزی نمی شناسیم کاملاً

هویدا است

(غافر : ۶۷ - نازعات : ۲۷ و ۲۸)

و نافرمانی آدم و حوا نیز نه از بی تدبیری خدا که به سبب وسوسه شیطان ، تبعیت از هوای نفس و غفلت از فرمان خدا بود.

(اعراف: ۱۹ تا ۲۲ - بقره : ۳۵ و ۳۶)

2. حکمت خدا بر این بود که آدم در زمین سکنی گزیند و بنی آدم را به پرستش خود فراخواند.

زندگی دنیوی نوعی آزمون برای انسان و مسیر بازگشت به درگاه رحمت الهی و بهشت جاویدان

است. (ملک : ۲ - ذاریات : ۵۶)

3. شیطان از وسوسه ی انسان های باتقوا و خالص عاجز است و سمت آنها نمی رود. (ص : ۸۲ و

۸۳ - نحل : ۹۹)

گناهان بشری هم آسبایی به قدرت و عظمت خدا نمی رساند بلکه انسان را از رحمت او دور می

سازد هر چند موقتی باشد. (طلاق : ۱ - اسراء : ۷)

4. آنچه که در ماجرای هبوط آدم و حوا می بینیم حسادت شیطان به خلقت آدم است نه حسادت

خدا به شیطان! (حجر : ۳۰ تا ۳۴)

پاسخ بخش سوم

3. اعتقاد مسیحیان به اینکه خدا در قالب عیسی مسیح تجسم یافته و به زمین آمده تا با فداکردن

خود گناه آدم ابوالبشر و اثرات آن را [که به دیگر انسان ها منتقل شده بود] بشوید، به هیچ روی با

اعتقادات اسلامی ما سازگار نیست و ما هیچگاه به تجسد و تجسم خدا معتقد نبوده ایم و دلایل فراوان

برای رد آن در قرآن و روایات داریم.

پاسخ خدا به نافرمانی آدم ، هبوط او به زمین بود و توبه ی او و همسرش از جانب خدا پذیرفته شد.

(بقره : ۳۷ - اعراف : ۲۳)

و بار گناهان انسان ها هم تنها به گردن خودشان است و هرکس مسئول اعمال خویش است.

و اما داستان خیالی خشک شدن درخت انجیر [بدون میوه] در اثر نفرین حضرت عیسی که تنها در

انجیل مرقس و متی آن هم با اختلاف آمده، فقط بیانگر تحریفات وارده به کتاب مقدس انجیل بوده و

توصیف پیامبری است که نه از فصل میوه دهی درختان باخبر است و نه صبر و تحملی برای ساعتی

گرسنگی دارد!

توصیفی که از سوی ما پذیرفتنی نیست.

commonword.royalalfa.com/post/8

پاسخ بخش های چهارم و پنجم

4. طبق آیات قرآن، آدم و حوا پس از هبوط به درگاه خدا توبه کرده و مورد بخشش حق تعالی

قرار می گیرند. (بقره : ۳۷)

و خدا وعده ی بخشش و پذیرش همه ی انسان های خطاکار را به ما داده، و گناهان ما هر قدر هم

بزرگ باشند، رحمت و اسعه خدا بالاتر و بزرگتر است و همچنین ناامید کردن انسان ها از درگاه خدا

فقط کار شیاطین است. (یوسف : ۸۷ - تحریم : ۸ - زمر : ۵۳)

5. نویسنده ی شبهه حتما در هنگام سرزنش خدا از طرف فرشتگان حاضر بوده و آن صحنه را به

چشم خود دیده است!

طبق آیات الهی، فرشتگان به حکمت و قدرت خدا در آفرینش آدم اقرار کرده و به مقام بالای آدم

معترف بودند. (بقره : ۳۰ تا ۳۳)

پاسخ بخش های ششم و هفتم

6. خدا پس از هبوط آدم به او و در حقیقت به فرزندان او متذکر می شود که هدایت مرا پذیرفته و

از من اطاعت کنید تا راه سعادت را گم نکنید. (طه : ۱۲۳)

بنابراین او با انسان ها اتمام حجت کرده است و همین رسالت انبیای الهی برای هدایت مردم و

مبارزه با حکومت یا قدرتمندی ستمگران و یا افراد خرافه پرست بوده است. (طه : ۲۳ - هود : ۹۶ و

۹۷)

ضمنا طبق وعده خدا صالحان، مستضعفان و ستمدیدگان وارثان زمین خواهند بود. (قصص : ۵)

7. خداوند عادل و حکیم است و وجود مشکلات، ستم ها و تبعیض ها حاصل عملکرد انسان هایی

است که از یاد وی غافل شده اند. (اعراف : ۱۴۶ - غافر : ۵۲)

همه ی مخلوقات الهی زیبا هستند و این ماییم که آنها را به دو دسته ی زشت و زیبا تقسیم می کنیم.

حتی در خلقت زشت ترین یا خطرناک ترین موجودات هم حکمت های فراوانی وجود دارد.

(آل عمران : ۱۹۰)

اما اینکه چرا برخی انسان ها معلول و ناقص متولد می شوند، علت را باید در ناآگاهی والدین از توصیه های بهداشتی جستجو کرد چرا که خداوند، هستی را بر اساس نظام علت و معلول استوار کرده است و در حقیقت آنچه در نظام خلقت می بینیم، وجود تفاوت هاست نه تبعیض ها و این تفاوت ها هم حکمت های خود را دارد. (حجرات : ۱۳ - روم : ۲۲)

پرسش_ شماره_ هشتاد_ هشت

□ شبهه ◆

دکتر کریستین سن مورخ دانمارکی :

هنگامی که اعراب به ایران تجاوز میکنند

یزدگرد سوم فرزندان خود را به دست پادشاه چین که در آن برهه سلسله تانگ حکومت میکنند

میسپارد

هنگامی که اعراب ایران را تحت سلطنت خود در می آورند

پیروز فرزند یزدگرد سوم

با سپاهی به سوی خراسان روانه میشود و تمامی خراسان از بخارا تا سمرقند و توس را تحت سیطره

خود در می آورد

و حتی در انجا نام و نشان

را بر روی سکه ها حک میکند

بعد ها پیروز از بغپور (فرزندشاه)

چین در خواست کمک میکند تا اعراب و حکومت اسلامی را از ایران بیرون برانند

اما به دلیل طولانی بودن مسافت و راه بغپور چین از این کمک کردن به این امتناع میکند

و لشکر ایران تضعیف میشود کنون گورستان از سرباز و پادشاهان ایرانی در چین وجود دارد که

به باور خود چینی ها گورستان فرزندان یزدگرد و نوادگانش میباشد.

★ پس دوستان عزیز این باور پوچ و متناقضی شیعیان که میگویند شهربانو دختر یزدگرد زن امام

حسین پسر علی بن ابیطالب میباشد

جز مهمل و توهمات تاریخ شیعیان میباشد

این فتنه گری ها در دربارشاه اسماعیل صفوی برمیگردد

که به گونه ایی زرتشتیان ایران را به شیعیان خود در دربار پیوند

برای سلطه ی حکومت خود بر ملت ایران..نوشته ای از شهرام.

شبهه

در پاسخ به این سخن باید گفت :

1 آنچه این مستشرق گفت وحی منزل نیست تا بتوان ادعای او را مبنای یک استدلال قرارداد

2 تاریخ تحلیل پذیر است نه برهانی و تعلیل پذیر

3 اینکه به اسماعیلیه انتساب میدهند حرف بیسندیست زیرا این موضوع به تاریخ پیش از صفویه

برمیگردد چنانکه شیخ اقدم مفید به آن پرداخته است

4 در خصوص مادر امام سجاد اختلاف وجود دارد اما با محاسبات متناقض تاریخی نمیشود نفی و اثبات

آن رایبان نمود بلکه در چنین موارد باید به مشهوراتی که از سوی علمای اقدم مطرح است اعتماد نمود.

مشهور علمای متقدم نسب او را به دختر یزدگرد می‌رسانند

مانند

یعقوبی (تاریخ یعقوبی ۲ ص ۳۰۳)

محمد بن حسن قمی (تاریخ قم ۱۹۵)

کلینی (اصول کافی ۲ ص ۳۶۹)

مجلسی (بحار ۴۶ ص ۹)

صدوق (عیون اخبار الرضا ۲ ص ۱۲۸)

مفید (ارشاد ص ۴۹۲)

■ با این وصف آنچه مشهورین قدامت صحت این انتساب است.

سوال شماره ی هشتاد و نه

برای دایم الحضور شدن باید چیکار کرد که حتی توی جمع هم حواسمون باشه که در محضر

خداییم

جواب:

حضور در اصطلاح عرفا همان مقام وحدت است، حضور یعنی اینکه قلب به حق به سر برد و از خلق غیبت کند. وقتی قلب از خلق غایب شد به حق رسیده و این استیلاء و چیرگی یاد خدا به قلب است آنجا که جان انسان توجه تام به خدا پیدا کرد و قولش با فعلش و فعلش با حالش و حالش با قلبش و قلبش که حقیقتش همان حقیقت وجود اش است منطبق شد این شخص عین حضور و ذکر و حمد است و وجودش دارالحمد حق است و خود را همواره در محضر حق می بیند

بالاترین نوع حضور، حضور با جان است در محضر حق، یعنی اینکه این شخص مرتبه امکانی خود را متصف به کمالات وجودی همچون علم حق، حکمت حق و عدل و جود حق و... می کند در واقع با اتصاف به صفات الهی خود را هم رنگ حق کرده و جوهر ذاتش در این هنگام بالاترین و زیباترین حضور و قرب به حق را داراست، او غایب از غیر حق و مملو از صفات حقه است و زبان حال او به جهت اتصاف به صفات و ملکات حمیده، عین ذکر حق و حضور در محضر حق است زیرا توجه به صفات حمیده عین توجه به حق و غیبت از غیر حق است و با توجه به هر صفت در خود ذاکر حق است در ضمیر خود و در عین حال غایب از غیر خود، در واقع او در خود به دلیل تجلی صفاتی و آسمائی حق در وی به تماشای حق می نشیند، در این هنگام حاضر است به حق و غایب است از غیر حق

این اشخاص بسبب کسب صفات و ملکات و کمالات حمیده و مودب شدن به آداب الهی، جانشان و

وجودشان، عین صلاۀ دائم و عین ذکر دائم و عین حمد دائم و عین حضور دائم هستند

□♦الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ♦□

آنان که به نماز مداومت می‌ورزند،

□♦الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ♦□

آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند

سوال ۹۰

سلام.

شبهه در مورد زمان ظهور امام زمان هست که از طرفی می گویند امام زمان وقتی ظهور می کنند که جرم و ظلم زیاد شود و از طرفی می گویند برای ظهور امام زمان گناه نکنید و خودتان را برای ظهور آماده کنید و در واقع گناهان مردم و آماده نبودنشان مانع ظهور است و می گویند مانع ظهور خود مردم اند. حالا این تناقض هست. چون اگر ما فرض اول را درست بگیریم (که موقع افزایش ظلم و گناه امام می آیند) پس خوب بودن ما و آماده شدن ما ظهور را عقب می اندازد!

پاسخ ۹۰

اینکه ظلم و جور فراگیر می شود به نحو مجموع درست است نه جمیع با این توضیح که :

اینکه در روایات آمده در آخر الزمان گناه و ظلم و جور زیاد می شود به این معنی نیست که الا و لابد تمام و جمیع افراد و فرد فرد شان ظالم و جائر می شوند و تک تک افراد مصداق آن باشند و استثنایی ندارد

بلکه مفهوم روایات ناظر به این است که اکثریت مناطق و افراد جهان را به نحو مجموع شامل می شود، یعنی شیوع و فراگیری ظلم و جور در اکثر افراد و مناطق جهان پدیدار می شود ، و این پدیداری و فراگیری نسبی است نه مطلق ، یعنی در مجموع، عالم پر از ظلم و جور می شود و این فراگیر شدن ظلم اگر به عنوان علائم ظهور باشد به معنی علت تامه ظهور نیست و علائم و علل دیگری نیز در این امر دخیل است و می بایست همه علائم و علل تحقق یابند تا امام ظهور کنند، لذا با وجود ظلم های بسیار نمی توان توقع ظهور داشت و با توجه به روایاتی که داریم مومنان باید همواره چشم انتظار حضرت باشند، با فراهم کردن مقدمات ظهور که همان حفظ خود از هر نوع گناه و پلیدی است.

لذا در این راستا اقلیتی همچنان مومن خواهند ماند و دین خدا هیچگاه از مومنین تخلیه نمی شود، و بدون یاور نخواهد ماند هرچند تعدادشان کم باشد.

أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ،

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ.

سوال شماره ی نود و یک

اولین حرفی که به هر کدام از مسلمانان در مورد قران زده میشود میگویند تو نمیتوانی قران را بفهمی قران احتیاج به تفسیر دارد

حال ببینیم کلام خود قران در این مورد چیست

سوره قمر ایات ۱۷،۲۲،۳۲،۴۰ قطعاً قران را برای پند اموزی اسان کردیم

سوره الزخرف ایه ۳ ما قران را عربی قرار دادیم باشد که بیندیشید

سوره الزمر ایه ۲۸ قران عربی بی هیچ کثری باشد که انان راه تقوا را میپویند

حال با این همه تاکیدات بازهم بعضی ها میگویند قران احتیاج به تفسیر دارد

اگر قران احتیاج به به تفسیر داشت چرا این همه یا ایها الناس، یا ایها المومنون، یا ایها الذین امنوا دارد

وبه جای اینها نیامده یا ایهاالمفسرون ، یا ایهاالعالمون، یا ایهاالمراجع التقلید

چون خطاب قران به انسانها بوده است نه به مفسرها

چرا باید درسوره قمر تکرار شود

جواب:

بسم الله

بهتره این شبهه رواز خود قران جواب بدیم

ایه ۷سوره ال عمران آیات قران رو به دو قسمت تقسیم میکند:

آیات محکم

آیات متشابه

آیات محکم همان ایاتی هستند که عموماً با

یا ایها الذین امنوا

یا ایها الناس

وسایر خطابهای عمومی بکار رفته

این آیات که بیشترین قسمت از قران را به خود اختصاص داده اند قابل فهم عموم مردم میباشند

امادسته دوم:

طبق فرمایش این ایه ، آیات متشابه رو فقط خدا وراسخون در علم تاویلش رومیدونن

راسخون در علم همان علما و دانشمندان دینی هستند که در راس ایشان اهل بیت علیهم السلام

قرار دارند

مثال برای آیات متشابه:

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

ایه ۷ سوره هود

ترجمه:

و عرش خداوند روی آب بود.

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ

ایه ۶۴ سوره مائده

ترجمه:

دستهای خدا گشاده است به هر سان که بخواهد روزی می دهد.

سوال: آیا خداماده است که عرشی داشته باشد که روی آب هست؟

سوال: آیا خداماده است که دست داشته باشد؟

پس در پاسخ این سوالهای متشابه باید به راسخون در علم مراجعه کنیم.

پاسخ سوال نود و دوم

پاسخ_شبهه

بسم الله الرحمن الرحيم

در پاسخ به این سوال باید گفت که:

1 این سخن ابتدا و در اصل برای اولین بار در تاریخ طبری نقل شده است. و جالب اینجاست که در همین تاریخ طبری نیز از محمد بن اسحاق نقل شده که حدود ۱۰۰ سال بعد از وقوع این جنگ به دنیا آمده و این سخن را بدون هیچ سند و مدرکی نقل کرده و نظر خودش بوده است و متهم به دروغگویی نیز بوده است.

قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: ... ثُمَّ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَعْدَ بْنَ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ، أَخَا بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ سَبَائِيَا مِنْ سَبَائِيَا بَنِي قُرَيْظَةَ إِلَى نَجْدٍ، فَابْتَاعَ لَهُ بِهِمْ خَيْلًا وَسِلَاحًا...

2 این متن تاریخی با آیات صریح قرآن در تناقض است:

خداوند در ایه ی ۴ سوره ی محمد(ص) فرموده وقتی کافران اسیر شدند یا از انها فدیة بگیریید یا

منت بگذارید و آزادشان کنید

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

چون با کافران رو به رو شدید ، گردنشان را بزنید و چون آنها را سخت فرو گرفتید ، اسیرشان

کنید و سخت ببندید آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة تا آنگاه که جنگ به پایان آید و این است

حکم خدا و اگر خدا می خواست ، از آنان انتقام می گرفت ، ولی خواست تا شما را به یکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمالشان را باطل نمی کند

بنابراین حکم اسلام در برخورد با اسیر کاملاً مشخص است. اسلام هیچگاه حکم به کشتن یا

فروختن اسیر نمیدهد و رفتار داعش را نمیتوان رفتاری گرفته شده از اسلام تلقی کرد.

3علمای مسلمان نیز به هیچ وجه این متن تاریخی را قبول نکرده اند چه اگر این متن مطابق قرآن

بود مورد قبول مسلمانان قرار میگرفت:

دکتر شهیدی می نویسد: به نظر می رسد ماجرای این غزوه، سالها پس از تاریخ واقعه، به وسیله

داستان گویی که از تیره خزرج بوده است دستکاری شده و به تحریر درآمده باشد. هدف این داستان گو

این بوده است که به این وسیله نشان دهند حرمت طایفه اوس نزد پیامبر(ص) به اندازه طایفه خزرج

نبود و برای همین است که پیغمبر هم پیمانهای خزرج را نکشت، اما هم پیمانان اوس را گردن زد. و نیز

خواسته است نشان دهد که رئیس قبیله اوس جانب هم پیمانهای خود را رعایت کرده است.

تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۰

ولید عرفات نیز با بیان فاصله زیاد بین ابن اسحاق و جریان بنی قریظه، نداشتن سند صحیح از سوی

ابن اسحاق را دلیلی بر ضعف این داستان دانسته و دلایل دیگری نیز اقامه کرده است.

بنابراین خود مسلمانان نیز این را قبول نکرده اند.

4 رسول الله ص با اهل کتاب مدارا میکردند و رفتار خشن نداشته اند یکی از زیباترین نمونه های

مدارای رسول مهربانی ها با اهل کتاب، برخورد مهربانانه آن حضرت با مرد یهودی است که ادعا می

کرد از پیامبر (ص) طلبکار است. وی روزی در کوچه جلوی پیامبر اعظم (ص) را می گیرد و مدعی می

شود که از آن حضرت طلبکار است. پیامبر (ص) می گوید: اولاً من بدهکار تو نیستم؛ ثانیاً الآن پول

همراه ندارم، اجازه بده بروم. فرد یهودی می گوید: تا بدهی مرا ندهی به هیچ وجه نمی گذارم که از

اینجا بروی. هرچه پیامبر (ص) با او لطف و نرمش نشان می دهد او بیشتر خشونت به خرج می دهد، تا آنجا که با پیامبر (ص) گلاویز می شود، ردای پیامبر (ص) را لوله می کند و دور گردن آن حضرت می پیچد و می کشد، به نحوی که اثر قرمزی اش در گردن پیامبر (ص) ظاهر می شود. وقتی مسلمانان با خبر می شوند می خواهند با آن یهودی برخورد کنند، اما حضرت می فرماید: کاری نداشته باشید، من خودم می دانم که با رفیقم چکار کنم. حضرت آن قدر نرمش و مدارا از خود نشان می دهد که یهودی همان جا می گوید: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أنك رسول الله» و می گوید: تو با این قدرتی که داری، این همه تحمل نشان می دهی! این تحمل و صبر عادی نیست، بلکه تحمل پیامبرانه است.

سیری در سیره نبوی، چاپ سی وسوم، تهران، صدرا، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷.

5 باز به قرآن رجوع کنیم. خداوند متعال می فرماید تمام اهل کتاب انسان های بد و ظالمی نیستند بلکه از اهل کتاب انسان های مومن هم وجود دارند. حال چگونه باور کنم این متن مخالف صریح قرآن که میگوید رسول الله (ص) هیچ فرقی بین اهل کتاب قائل نبوده و همه را کشته و فروخته و...؟
وإن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله و ما أنزل إليكم و ما أنزل إليهم خاشعين لله لا يشترون بآيات الله ثمنا قليلا أولئك لهم أجرهم عند ربهم إن الله سريع الحساب.

آل عمران، آیه ی ۱۹۹.

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا، قرآن و کتب آسمانی پیشین ایمان دارند، در برابر خدا خاشع اند و آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند.
لیسوا سواءً من أهل الكتاب أمّة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون. يؤمنون بالله و اليوم الآخر ويأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون في الخيرات و أولئك من الصالحين. و ما يفعلوا من خير فلن يكفروه و الله عليم بالمتقين.

آل عمران آیات ۱۱۳ تا ۱۱۵.

اهل کتاب همه یکسان نیستند. کسانی در میان آنها یافت می‌شوند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می‌کنند و در برابر عظمت پروردگار به سجده می‌افتند. به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنند و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها از صالحانند. و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته می‌بینند) و خدا از پرهیزگاران آگاه است.

لكنّ الراسخون في العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و المقيمین الصلوة و المؤتون الزكاة و المؤمنون بالله و اليوم الآخر أولئك سنؤتيهم أجراً عظيماً (نساء ایه ی ۱۶۲).

گروهی از آنها (یهود) که در علم و دانش راسخند و به آنچه که بر پیامبر و انبیای پیشین نازل شد، ایمان دارند و به پادارنده‌ی نماز و اهل زکات هستند و ایمان به خدا و قیامت دارند، اینان پاداش بزرگی در انتظار آنهاست.

بنابراین این متن از تاریخ طبری هرگز صحیح نبوده و این رفتار داعش مسلماً ربطی به اسلام و رسول الله ص ندارد.

سوال_شماره_نود_و_سه

مکتب اهل بیت ع چیست ؟ چه میگوید ؟ چه نفعی برای بشریت دارد ؟

پاسخ سوال شماره نود و سه

الف - هدف غایی انسان، نیل به کمالات معنوی و سعادت دنیوی و اخروی است؛ امری که خدای تعالی میل به آن را در فطرت و جان آدمی قرار داده است.

طریق وصول به این کمالات و معنویات، همان صراط مستقیمی است که در ادیان و شرایع آسمانی ارائه شده است. به یقین پیمودن این راه صعب و دشوار بدون راهنمایان راه پیموده، امکان ندارد؛ افرادی برگزیده و شایسته که همچون پیامبران، و تالی تلو انان بوده و واسطه فیض میان خداوند و آدمیان باشند. این افراد برگزیده در اصطلاح شرع "امام" نامیده می شود

ب - اما مکتب اهل بیت ع سیره و مذهب و آئینی است که این مقام امامت و رهبری در امر دین و دنیا را بر عهده ی کسانی میداند که جامع تمام صفات نیکو و بری از تمام رزائل و صفات قبیحه باشند / و این افراد از برگزیدگان الهی میباشند که همگی از خاندان پیامبر(ص) و اهل بیت او هستند.

● در دین اسلام، مراتب وجود امام و کارکرد نظام امامت، به هیچ وجه در ریاست ظاهری و زعامت سیاسی جامعه خلاصه نمی شود؛ بلکه مرجعیت دینی، علمی و ولایت معنوی و الهی از دیگر ابعاد وجود امام در راستای غایت بعثت در جامعه است.

ولایت و امامت اهل بیت پیامبر(ص)، بی تردید اساسی ترین رکن دین است که توجه به آن، از برجسته ترین نقاط تمایز مذهب تشیع از دیگر مذاهب اسلامی نیز به شمار می رود. سعادت دنیوی و اخروی انسان را تضمین مینماید .

زیرا از سوی خالق این بشر به او معرفی و تعلیم داده شده است و بی شک همو به حقایق نجات و سعادت بیش از دیگران آگاه است .

ج - مکتب اهل بیت ع < فرقه ی ناجیه :

یکی از مشکلاتی که هر دین و آیینی با آن مواجه است، مسئلهٔ انشعاب در آن دین است؛ زیرا هر کس، یا گروهی برداشت خاص از آن دین، در سطح کلی دارند، که نتیجه آن پدید آمدن فرقه ها و مذهب های مختلف در آن دین است . در اسلام نیز به نصّ پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بیش از امت های پیشین فرقه ها و مذهب ها پدید آمد. و از آنجا که می دانیم: از میان مذهب ها که برداشت های مختلف از یک دین است، تنها یک برداشت صحیح است و بقیه باطل .

صاحبان صحاح و مسندها و مؤلفان شیعه و سنی در ملل و نحل، از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل کرده اند که فرمود: امت من بر ۷۳ گروه تقسیم می گردند: یک گروه آن در بهشت و ۷۲ فرقه در دوزخ قرار خواهند گرفت

راویان حدیث از صحابه

این حدیث را تعداد زیادی از صحابه نقل کرده اند؛ امثال:

علی بن ابی طالب، ابی هریره، انس بن مالک ، سعد بن ابی وقاص، صدی بن عجلان، عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمر، عبدالله بن عمر و بن عاص، عمر و بن عوف مزنی، عوف بن مالک اشجعی، عویمربن مالک، معویه بن ابی سفیان، واثله بن اسقع.

همانطور که بیان شد علمای شیعه و سنی در صحت مضمون این حدیث اتفاق نظر داشته و ان را تصحیح کرده اند . تنها برای مثال :

ناصر الدین البانی وهابی در (سلسله الاحادیث الصحیحة)؛ می نویسد: « این حدیث ثابت بوده و شکی در آن نیست».

و نیز مناوی در « فیض القدیر تصریح به تواتر آن دارد. و حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث در «المستدرک علی الصحیحین» می گوید: « سند های این حدیث به حدی است که با آن می توان اقامه حجت نمود»

با توجه به این مطلب با مراجعه به آیات و روایات به وضوح اشکار خواهد شد که فرقه ی ناجیه چیزی نیست جز همان مکتب اهل بیت ع و معتقدین به امامت آنها و متمسکین به دین و ائین و مذهب و فرامین اهل بیت پیامبر علیهم السلام .

●○ ما در این مقام تنها به تعدادی از ادله ی متقن و متواتر قرانی و روایی اشاره مینماییم

د - اهل بیت ع در قران :

1 اهل بیت (ع) در آیه تطهیر

در آیه تطهیر «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً»

که شیعه و سنی متفقاً نزول این آیات در شان اهل بیت ع و خمه ی طیبه ع و شرح قضیه ی کساء را تایید کرده اند . با توجه به این که اراده الاهی تخلف ناپذیر است، و جمله «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» دلیل بر اراده حتمی او می باشد، مخصوصاً با توجه به کلمه «انما» که برای حصر و تأکید است، روشن می شود که اراده قطعی خداوند بر این قرار گرفته که اهل بیت (ع) از هر گونه رجس و پلیدی و گناه پاک باشند، و این همان مقام عصمت است. و اراده در این ایه اراده ی تکوینی است و نه تشریحی و این مطلب مثبت عصمت اهل بیت ع میباشد .

2 اهل بیت (ع) در آیه مودت

در آیه مودت: «قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى» طبق روایات فریقین مراد از «القربى»،

اهل بیت پیامبر (ص) می باشند.

3 اهل بیت ع در ایه ی ولایت :

«إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

که طبق تفاسیر متعدد شیعه و سنی در شان امیر المومنین علی علیه السلام نازل گشته است .

4 اهلیت ع در ایه اولی الامر :

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

جابر انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به آیه ۵۹ سوره نساء پرسید:

خدا و رسول در آیه معلوم است، اما اولی الامر کیانند؟

حضرت فرمودند: « آنها جانشینان منند جابر و پیشوایان بعد از منند، اول آنها علی بن ابی طالب، بعد

حسن سپس حسین، بعد علی بن الحسین سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو

او را خواهی دید، وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان.

سپس صادق جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر سپس علی بن موسی، بعد محمد بن علی سپس

علی بن محمد، آنگاه حسن بن علی سپس هم نام و هم کنیه من حجه الله در زمین و بقیه الله در بین

مردم پس از حسن بن علی، آن کسی که خداوند به دست او فتح می کند شرق و غرب را، او از شیعیان

خود پنهان است به طوری که معتقد به امامت او باقی نمی ماند مگر کسی که قلبش را خداوند به ایمان

آزمایش نموده.»

ه — اهلیت ع در روایات متفق علیه :

1 اهلیت ع در حدیث ثقلین :

«...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ (ثقلين) إِنِ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِتْرَتِي

أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ

اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي...

این حدیث با مضمونی واحد . تواتر لفظی در بعض عبارات و تواتر معنوی در اصل ان و با بیش از ۴۰ طریق و اسناد روایی از بیش ۱۵ نفر از صحابه ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام جزو قطعی ترین روایات اسلامی میباشد .

ه — اهل بیت ع در روایات متفق علیه :

1 اهل بیت ع در حدیث ثقلین :

«...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ (ثقلین) إِنِ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِتْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي...»

این حدیث با مضمونی واحد . تواتر لفظی در بعض عبارات و تواتر معنوی در اصل ان و با بیش از ۴۰ طریق و اسناد روایی از بیش ۱۵ نفر از صحابه ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام جزو قطعی ترین روایات اسلامی میباشد .

2 اهل بیت ع در حدیث سفینه :

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجِيَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَاكُشْتِي نُوحٍ اسْت، هِر كَسْ بَهْ اَيْنِ كُشْتِي دَاخِلْ شُودْ نَجَاتِ مِي يَابَد، وَ هِر كَسْ جَا بَمَانْد، غَرَقْ مِي شُود .

این حدیث نیز در منابع اهل سنت به سند صحیح وارد شده است و متفق علیه میباشد . همانطور که حاکم نیشابوری نیز به ان تصریح مینماید .

3 اهل بیت ع در حدیث امان :

حاکم نیشابوری از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: « ستارگان، امان بر اهل

زمین‌اند. از غرق شدن و اهل بیت من امان این امت از اختلاف‌اند، اگر قبیله‌ای از عرب با اهل بیت

مخالفت نمایند بین خودشان اختلاف شده و از گروه شیطان محسوب خواهند شد. »

این حدیث را گروه زیادی از علمای شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند.

اهلیت ع در حدیث غدیر :

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم فرمود: «من كنت مولاہ فعلیّ مولاہ»؛ هر که من مولای

اویم این علی مولای اوست.»

حدیث و خطابه‌ی غدیر از متواترات و قطعیات روایات اسلامی بوده و از متقن‌ترین ادله‌ی امامت

امیرالمومنین علی ع و اهلیت ان حضرت میباشد . و کتب بسیاری در باره‌ی این واقعه و اهمیت ان

نگاشته شده است .

5 اهلیت ع در حدیث دوازده خلیفه

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: « یكون بعدی اثنا عشر امیراً کلّهم من قریش »؛ بعد از من

دوازده خلیفه و امیر خواهد بود که همه آنان از قریش هستند. »

شیعه‌ی امامیه‌ی اثنا عشریه به عنوان تنها مذهب و مکتبی که دارای ۱۲ امام میباشد تنها مصداق

این حدیث و متمسک به ان میباشد .

6 حدیث ولایت

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به علی علیه‌السلام فرمود: « انت ولیّ کلّ مومن بعدی »؛ تو ولی و

سرپرست هر مومنی بعد از من هستی. »

7 حدیث وصایت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « انّ لكلّ نبی وصیّاً؛ و وارثاً و انّ علیاً وصیّی و وارثی »؛ همانا برای هر نبی، وصی و وارثی است و همانا علیّ وصیّ و وارث من است. »

8 حدیث منزلت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: « انت منّی بمنزلۀ هارون من موسی الاّ انه لا نبی بعدی »؛ تو نزد من مانند هارون نزد موسایی، مگر آنکه بعد از من نبی ای نیست. »

9 حدیث خلافت

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السّلام فرمود: « انت اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا » تو برادر، وصیّ و جانشین من در میان قومت می باشی، پس به سخنان او گوش داده و او را اطاعت کنید. »

و — روایات در مدح پیروان مکتب اهل بیت ع و شیعه :

در مصادر حدیثی اهل سنت روایات بسیاری می یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیروان اهل بیت علیهم السّلام را تحت عنوان شیعیان علی علیه السّلام مورد مدح و ستایش قرار داده است، و این دلیلی است بر آنکه قدمت این مذهب و مکتب به عنوان تنها مسیر مستقیم در شریعت اسلامی به عهد پیامبر اکرم ص بازگشته و به امر و فرمان و تایید خود آنحضرت ص مرتبط می باشد .

که تنها به برخی از آنها اشاره می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علیّ علیه السّلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « قسم به کسی که جانم به دست اوست همانا این (علی) و شیعیان او قطعاً کسانی هستند که روز قیامت به فوز بهشت و سعادت نائل خواهند شد. »

امام علی علیه السّلام فرمود: « رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود. »

این تنها فهرست مختصر و کوتاهی از بعض ادله ی حقانیت مکتب اهل بیت ع بود .

نتیجه : مکتب اهل بیت علیهم السلام به عنوان تنها مکتب نجات بخش و فرقه ی ناجیه شناخته میشود و نیل کمال و سعادت تنها با تمسک به این مکتب میسر خواهد بود

و - ویژگی های مکتب اهل بیت (ع)

اساس تفکر مکتب اهل بیت (ع) و مأخذ تمام معارف آن، قرآن کریم است. قرآن کریم، هم ظواهر آیات خود و هم گفتار و کردار، بلکه سکوت و تقریر رسول اکرم (ص) را حجت دانسته و به تبع آن، گفتار، رفتار و تقریر ائمه (ع) را حجت می داند. علاوه، قرآن حجیت استدلال عقلی را بیان نموده است . ره آورد چنین تفکری در حوزه عمل و باور، بسیار گسترده است، که به نحو اختصار می توان در امور ذیل، خلاصه نمود:

۱ ، اعتقاد به وجود خدا، اصل مشترک میان همه ادیان الهی است و به طرق مختلف بر این اصل استدلال می شود.

۲ ، نخستین مرتبه توحید، توحید ذاتی است و در پی آن توحید صفاتی و افعالی می آید؛ یعنی خداوند، یکتا و بی همتا بوده و ذات او بسیط است و مرکب نیست و ترکیب عقلی و خارجی در وجود او راه ندارد. ذات خداوند آراسته به همه صفات کمال و پیراسته از همه صفات نقص است، صفاتش زائد بر ذاتش نیست و در انجام کارهای خود نیازی به هیچ کس و هیچ چیز ندارد و هیچ موجودی نمی تواند هیچ گونه کمکی به او بکند.

۳ ، جهان رب و مدبری جز خدا ندارد و مدیران دیگر؛ مانند فرشتگان، تنها به اذن و مشیت حکیمانه او انجام وظیفه می کنند.

۴ ، توحید در عبادت، اصل مشترک میان تمام شرایع آسمانی است و هدف از بعثت انبیا، تذکار و تأکید بر این اصل است.

۵، اعتقاد به شفاعت و توسل و این که طبق آموزه های قرآنی، این دو با توحید منافاتی ندارند و شرک محسوب نمی گردند.

۶، اعتقاد به حسن و قبح عقلی و این که عقل درک می کند که ساحت الاهی از انجام افعال قبیح منزّه است و هر گونه ظلمی از آن ساحت نفی می شود. اعتقاد به حسن و قبح، دارای ثمرات فراوانی است که یکی از ثمرات آن اعتقاد به عدالت است، و خود عدالت دارای فروع و شاخه های متعددی است؛ مثل عدالت خداوند، (که اعتقاد به عدالت خداوند، ابواب گسترده ای از معارف را به روی ما باز می کند، مشکلات اعتقادی زیادی را حل می کند) لزوم عادل بودن مجتهد، حاکمان و رهبران سیاسی و اجتماعی، امام جماعت، شهود در دادگاه، و ...

۷، اعتقاد به "امر بین الامرین" در مقوله جبر و اختیار.

۸، مشیت حکیمانه الاهی ایجاب می کند برای پیمودن راه تکامل، پیامبرانی را به سوی بشر بفرستد و در هدایت انسان به اهداف عالی خلقت، به هدایت های عقلی اکتفا نکند.

۹، پیامبران الاهی، در مقام تلقی وحی و حفظ و ابلاغ آن به امت، از هر گونه لغزش عمدی و سهوی مصون هستند. پیامبران از هر گونه گناه و کار ناروا مصون هستند.

۱۰، حضرت محمد بن عبدالله (ص) آخرین حلقه از سلسله انبیای الاهی است که نبوت خویش را همراه تحدی با معجزه جاودان خود (قرآن مجید) آغاز کرد. پیامبر اسلام (ص) پیامبر خاتم، کتاب او خاتم کتاب ها و شریعت او نیز پایان بخش تمام شرایع آسمانی است.

۱۱، آیین اسلام آیینی عام و جهانی است، نه منطقه ای و اقلیمی، یا نژادی و قومی.

۱۲، کتاب آسمانی مسلمانان (قرآن)، از هر نوع تحریف مصون مانده، نه چیزی بر آن افزوده شده و نه چیزی از آن کاسته شده است.

۱۳، مشیت حکیمانۀ الهی بر این تعلق گرفته که پیامبر (ص)، امام و رهبر بعد از خود را معرفی کند و او نیز با تعیین علی بن ابی طالب (ع) به عنوان خلیفه بعد از خود، و معرفی جانشینان بعد از او، در مواقع گوناگون به این وظیفه خطیر جامه عمل پوشانید.

جانشینان پیامبر (ص) دوازده نفر هستند و تعبیر "اثنا عشر خلیفه"، در کتب فریقین آمده است که اولین آنها علی بن ابی طالب (ع) و آخرین آنها حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) است. نام های مقدس ائمه و جانشینان پیامبر اکرم (ص) بدین قرار است: ۱، علی بن ابی طالب، ۲، حسن بن علی، ۳، حسین بن علی، ۴، علی بن حسین، ۵، محمد بن علی، ۶، جعفر بن محمد، ۷، موسی بن جعفر، ۸، علی بن موسی، ۹، محمد بن علی، ۱۰، علی بن محمد، ۱۱، حسن بن علی، ۱۲، امام مهدی (ع).

۱۴، وظیفه امام، پس از درگذشت پیامبر اسلام (ص) از قرار زیر است: تبیین مفاهیم قرآن، بیان احکام شرع، بازداشتن جامعه از هر نوع انحراف، پاسخ گویی به پرسش های دینی و عقیدتی، اجرای قسط و عدل در جامعه، پاسداری از مرزهای اسلام در برابر دشمنان و ...

۱۵، امام و جانشین پیامبر (ص) بایستی از نظر علمی و اخلاقی مورد عنایت خاص الهی باشد و در سایه تربیت های غیبی قرار گرفته باشد؛ یعنی بایستی همچون پیامبر از هر گونه اشتباه و نسیان و سهو مصون و نیز از هر گناه و خطا معصوم باشد؛ به همین جهت تشخیص و تعیین امام تنها از سوی خداوند و به واسطه پیامبر (ص) یا امام قبلی میسر و ممکن است. امام معصوم (ع)، تمام شؤون پیامبر اکرم (ص) به جز مسئله وحی را دارا است. امام معصوم (ع)، مرجع دینی (مبین و حافظ دین و مفسر آیات قرآن) است. امام معصوم (ع)، دارای ولایت تکوینی و قدرت تصرف در پدیده های عالم است. امام معصوم (ع)، مرجع سیاسی و برترین رهبر در مسائل اجتماعی و دارای شأن قضاوت است. امام معصوم (ع) در مسائل علمی، عالم ترین افراد است.

۱۶، از ویژگی های اساسی مکتب اهل بیت (ع)، اطاعت و پیروی کامل از امام علی (ع) و اهل بیت (ع) است که از نظر اسلام بسیار اهمیت دارد و در روایات متعددی که اهل تسنن نیز نقل کرده اند،

معیار و شرط خداوند در پذیرش اعمال مردم، پذیرش ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) عنوان شده است! اما متأسفانه سایر مذاهب اسلامی چنین اعتقادی ندارند و نسبت به اهل بیت و امامان معصوم ما تنها به محبت و اعتقاد به وثاقت آنان اکتفا کرده اند. در حالی که لزوم تبعیت کامل از «امام و اهل بیت (ع)» علاوه بر محبت ورزیدن به آنان از آموزه هایی است که مورد پذیرش روایات وارده از طریق برادران اهل سنت نیز می باشد.

۱۷۰ ظهور مردی از خاندان پیامبر (ص) در آخرالزمان برای اقامه عدل و رساندن بشر به کمال واقعی یکی از عقاید مسلم مکتب اهل بیت (ع) است که احادیث فریقین بر آن گواهی دارند، بلکه ظهور منجی یکی از عقاید ادیان و مذاهب گوناگون جهان امروز؛ مانند مسیحیت، یهودیت، زرتشت و ... است. آن منجی، امام دوازدهم حضرت مهدی موعود (ع) فرزند امام حسن عسکری (ع) است که در سال ۲۵۵ هجری قمری در سامرا متولد شده و تا به امروز در قید حیات و منتظر فرمان الهی برای قیام است.

۱۸ / اعتقاد به رجعت و این که عده ای پس از مرگ و پیش از آخرت به دنیا برمی گردند.

۱۹ / اعتقاد به حیات پس از مرگ و رسیدن انسان به پاداش و یا کیفر اعمال خود در جهان آخرت و این که مرگ پایان زندگی نیست، بلکه انسان با مرگ از جهانی به جهان دیگر منتقل می شود و بین دنیا و عالم آخرت سرای دیگری به نام برزخ وجود دارد که حیات و نعمت و عذاب خاص خود را دارد.

★ پایان ★

سوال شماره نود چهار ۹۴

سلام

کتابی داریم که کتاب ۲۳ سال علی دشتی و اسلام و شمشیر ناصر پورپیرار رو نقد و موشکافی کرده باشه و جواب داده باشه؟

پاسخ سوال

این کتاب توسط اندیشمندان دینی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است؛ مثلاً نقدی توسط آیت الله جعفر سبحانی در کتابی با نام «راز رسالت بزرگ» قبل از انقلاب نگاشته شده که در سال های اخیر توسط انتشارات امام صادق (ع) تجدید چاپ شده است.

نقد دیگری هم توسط آقای حسینی طباطبایی به نام «خیانت در گزارش تاریخ، نقد کتاب ۲۳ سال آقای علی دشتی» نوشته شده که می توانید از کتابفروشی های معتبر تهیه کنید

سوال شماره نود و پنج

سلام خدایم یه سوال داشتم

چرا همسران پیامبر بعد از وفات ایشان حق ازدواج نداشتند؟ اون ها هم مثل همه انسان ها

نیازهای جنسی داشتند پس چرا باید از حق ازدواج محروم میشدند؟

دلایلی رو خوندم از جمله بعد سیاسی که شهید مطهری بهش اشاره کردند یا اینکه مادران امت هستند و بی احترامی به پیامبر محسوب میشه. اما به نظر من هیچ کدوم ازین ها قانع کننده نیست. چون همه انسان ها در معرض گناه هستند و هیچ کس نمیتونه بگه من هیچ نیازی ندارم و نخواهم داشت. اگه همسران ایشان دچار گناه شدند مقصر کی هست؟ لطفا جواب قانع کننده ای بدین. ممنونم

پاسخ سوال نود و پنج

خداوند وقتی نکاح با همسران پیامبر را تحریم میکند قطعا براساس مصالح و حکم این حکم را صادر

میکند مانند آنچه به عنوان ننگه داشتن حرمت پیامبر و یا مسائل سیاسی و غیره طرح و بیان میشود

پاما قطعا خدای قادر و حکیم حکم را بر موضوعی بار نمیکند که آن موضوع توان انجام آن را نداشته

باشد یعنی اگر این حکم سبب مفسده برای زنان پیامبر میشد قطعا تشریح نمیشد بنابراین مدیریت

نفس را در آن قرار میدهد

از سوی دیگر گاهی مصلحت اهم سبب تشریح حکم میشود

حرمت رسول خدا مهمتر است از کمی سختی کشیدن در مدیریت نفس

لطفا در خصوص خطبه ۸۰ نهج البلاغه توضیح دهید.

پاسخ

اولا طبق صریح قرآن تنها تقواست که سبب برتری می باشد و در این اصل بین زن و مرد تفاوتی نیست. ان اکرمکم عندالله اتقیکم

ثانیا مراد از نقصان عیب نیست چنانکه انگشت کوچکتر نسبت به بزرگتر نقصان دارد اما معیوب نیست.

ثالثا زن و مرد مکمل هم هستند لذا زن در قوه ی احساس و عاطفه و محبت برتری دارد و مرد در تدبیر و توان جسمی و تعقلش غالب بر احساساتش می باشد نه این برای مرد مزیت است و نه آن برای زن نقصان، چون هر دو عطیه و بخشش الهی است به مرد و زن به مقتضای نیاز یک خانواده، زیرا در اسلام خانواده اصالت دارد.

رابعا این نقل حضرت امیر از باب موجهه ی کلیه نیست که استثنا نداشته باشد چنانکه حضرت زینب عقیله ی بنی هاشم با بسیاری از مردان در تدبیر و هوشمندی قابل قیاس نیست.

خامسا زن و مرد هر دو هم با احساسند و هم عاقل اما در زن قوه ی احساس فعلیت بیشتری دارد و در مرد قوه ی عاقله بیشتر فعلیت دارد. و این به معنای نفی احساس در مرد و نفی عقل در زن نیست. مقام معظم رهبری تعبیر لطیفی دارند در این خصوص که در همان روز بمب گذاری در مسجد ابوذریه ایراد فرمودند که زیباست.

ما آنی که گفتند زن ناقص العقل است، این نخواستند بگویند که زن خدای نکرده قوه ی ادراک ندارد، هرگز. بسیاری از زنان از بسیاری از مردان سطح شعور و درکشان به مراتب بالاتر است؛ نه یک

ذره دو ذره. من در تفسیر این جمله در نهج البلاغه یک بیانی کردم که این بعد هم منتشر شده. شاید هم شماها بعضی تان دیده باشید. دو احتمال درباره‌ی این هست که یکی از این دو احتمال را من این‌جا ذکر می‌کنم و آن این است که نظر امیرالمؤمنین در «هن ناقصات العقول ان النساء ناقص الايمان نواقص الحظوظ نواقص العقول/ ۲۸ نهج البلاغه / خطبه ۸۰» به طبیعت زن نیست، بلکه به زنی است که تحت تأثیر فرهنگ ستم آلود تمام طول تاریخ که نسبت به زنان این فرهنگ، همیشه توأم با ظلم و ستم بوده، ناقص بار آمده. در زمان امیرالمؤمنین زن در همه‌ی جوامع بشری، نه فقط در میان عرب‌ها، مظلوم بود. نه می‌گذاشتند درس بخواند، نه می‌گذاشتند در اجتماع وارد بشود و در مسائل سیاسی تبحر پیدا کند. نه ممکن بود در میدان‌های...

[انفجار بمب] ۱۳۶۰/۰۴/۰۶

بنابراین

1. نقص غیر از عیب است (مثلاً انگشت کوچک نسبت به انگشت بزرگ تر ناقص است؛ اما معیوب نیست)
2. نقص نسبی است نه مطلق (عقل زن نسبت به مرد مراد است)
3. این مساله کلیت ندارد تا شامل تمام زنان شود.
4. کامل مطلق فقط خداست.
5. مراد عقل عبادی زن نیست (با نگاهی گذرا به آیات و روایات قرآن در می‌یابیم که زنان در معنویت پا به پای مردان می‌آیند).

سوال شماره نود هفت ۹۷

در مورد بردگی در اسلام توضیح بدید

پاسخ سوال

پاسخ اجمالی در اینجا ارائه میگردد و پاسخ تفصیلی در قالب پی دی اف در کانال قرار داده خواهد شد

1) برده داری یکی از قدیمیترین وجا افتاده ترین رسم در میان اقوام و ملل مختلف بود که برخی پیشینه ی برده داری را به هشت قرن قبل از میلاد مسیح تخمین میزنند چنانکه دائره المعارف بریتانیا به این موضوع اشاره دارد

2) اسلام در منطقه ای ظهور کرد که بردگی نه تنها یک رسم بلکه به آن یک کالای تجاری نگاه

میشد

3) در تمام قرون ادیان الهی در یک روند آرام و منطقی به برداشتن رفتارها و ناهنجاریهای سوء اجتماعی اقدام میکردند و اینگونه نبود که به یکباره با تمام قدرت در مقابل یک موضوع بدون پیشینه ی مبارزاتی بایستند چنانکه در موضوع بت پرستی تنها رسول خدا نبود که اقدام نمود بلکه از قرنهای قبل تمام ادیان الهی در مقابل آن ایستاده بودند لذا در جریان رفع نظام بردگی اسلام به یک روند فرهنگی و بسیار هوشمندانه دست زد

مانند:

الف: اسلام اصل را بر حریت گذاشت لذا شخص به محض اسلام آوردن از قید بندگی آزاد میشود

ب) در یک بیان کلی برتری حر نسبت به عبد را برداشت و تنها ملاک برتری را تقوا اعلام نمود

ج) اسلام در مقام آزادی برده ها بود لذا برای کفارات یکی از مصادیق را آزادی بردگان اعلام نمود

د) در فقه اسلامی کتابی به نام "رق" یعنی بردگی نداریم بلکه کتاب "عتق" یعنی آزادی داریم

4) در سیره ی معصومین علیهم السلام تفاوتی بین عبد و مولی نیست چنانکه امام علی علیه السلام به

قنبر میفرماید شرم میکنم که من لباسی بهتر از تو بپوشم

5) در پاره ای از موارد اسلام برلی صیانت جان اسرای جنگی آنان را به خدمت در میاورد

6) در پاره ای از موارد برای صیانت اخلاقی و امنیت اخلاقی جامعه زنان اسیر را به عنوان خدمتکار

و محرم در اختیار مسلمان قرار میداد تا این زنان برای سیر کردن شکم خود و سایر اغراض شهوانی

دست به بزه نزنند اما نکته ی جالب این است که به محض تولد یک فرزند از این زن او را ام ولد خوانده

و او آزاد میشد و دیگر تعبیر به کنیز از او نمیشد زیرا فرزند حر، حراست، و مادر او به تبع او به حریت

میرسد

7) اسارت و کنیزی یا بردگی یکی از رسوم جنگهای صدر اسلام در اعراب و سایر اقوام و ملل بود و اگر

آنها هم شخصی از این طرف را به اسارت میگرفتند با او همین معامله را انجام میدادند

8) در جنگ یا باید بکشی یا اسارت بگیری و اگر به اسارت نگیری یا تورا میکشند یا به اسارت

میگیرند

اسلام اسرا را نمیکشد بلکه او را در مسیر ایمان قرار میدهد و به او فرصت دوباره زیستن را میدهد

بی عقلی است اگر بگوییم چرا باید کشته شوند یا چرا باید به اسارت بگیرند چون این قانون جنگ

است و در همه ی اقوام و ملل وجود دارد

9) اسلام جز در مورد اسرا- که گفتیم به دلایلی مانند صیانت از جان و امنیت اخلاقی و تبعیت از یک

قانون مرسوم- هرگز برده داری را توصیه نمیکند بلکه به شدت مبارزه میکند

10) شاید گفته شود چرا جنگ؟

پاسخ می‌دهیم اسلام هرگز آغازگر یک جنگ نبود بلکه تنها در حالتی جهاد را تشریح میکند که:

الف) در صورت هجوم به کیان و مرز که اصل عقلی و غیرت وطنی دفاع از وطن را لازم میداند

ب) بغی و شورش

والا در اسلام قانونی وجود دارد به نام کافر ذمی یعنی حتی کافر هم در اسلام جانش در امان است

باشروطی

پس اینکه میگویند اسلام صرفاً برای اعتقاد جنگ کرد حرف غلط و مخالف واقعیت اسلام است

سوال شماره ی نود و هشت

📖 سلام

آیا عشق با محبت فرق داره؟

آیا محبت داشتن به اهل بیت واجب هست؟

محبت به یهودی و مسیحی و بهایی و کافر اشکال شرعی داره؟

جواب:

📖 علیکم السلام

محبت هدیه ای هست الهی که خداوند براساس آن نظام خلقت را شکل داد و عشق را گاهی

مترادف آن و گاهی از مصادیق و مراتب محبت میدانند

اما آنچه مهم است باید دانست محبتی که تحفه ی الهیست:

رحمته وسعت ارکان کل شیء

سبقت رحمته غضبه

پیامبرش رحمه للعالمین است

قرانش هدی للناس و رحمه للعالمین است آیا سزااست که این محبت به کسی که دشمن اوست

تعلق یابد؟

و آیا سزااست که درمسیری غیر الهی قراربگیرد

ومتعلّق محبت کسانی باشند که دشمن خدا ورسول اویند؟

خداوند در قرآن کسانی که شایسته محبت و دوستی نیستند را در آیه ۵۱ مائده بعضی از مصادیقش

را بیان میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ
مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

از طرفی اجر رسالت را در محبت به عده ای میداند زیرا این عده و کسانی که محبت اینان را بردل

داشته باشند در حقیقت آن عطیه الهی را در مسیرش قرار دادند

و آنان ذوی القربی یعنی اهل بیت طاهرین خصوصا و سادات عموما هستن که محبین و شیعیان شان

نیز در این مصداق قرار دارند

قل لا أسألكم عليه أجرأ إلا المودة في القربى (شوری ۲۳)

محمد و علم غیب

سوره ۶: الأنعام

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های الله نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید (۵۰)

سوره ۲۷: النمل

قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُنْعَثُونَ (۶۵)

بگو هر که در آسمانها و زمین است جز الله غیب را نمی‌شناسند و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد (۶۵)

سوره ۴۶: الأحقاف

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ الرُّسُلِ وَمَا أَثَرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِكُمْ إِنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)

بگو من از [میان] پیامبران نو در آمدی نبودم و نمی‌دانم با من و با شما چه معاملاتی خواهد شد جز آنچه را که من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار [بیش] نیستم (۹)

تا اینجا پس قرآن احتیاج به تفسیر ندارد اسلام برای قوم عرب خویشان محمد و فرزندان ابراهیم آمده هیچ و از پیامبران معصوم نیستند حضرت محمد هم معصوم نبوده است علم غیب هم ندارد حالا خونتان تریب داوزده امام یا به قول آنها چهارده معصوم قضاوت کنید

سوال شماره ۹۹ ↑↑↑↑↑↑↑↑

پاسخ سوال شماره نود و ن

پاسخ_شبهه

#پاسخ_سوال_شماره_نود_و_دو

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ ا

بگو: من قدرت [جلب] سودی و [دفع] زیانی را از خود ندارم؛ جز آن چه خدا خواهد و [غیب هم نمی دانم] اگر غیب می دانستم، یقیناً برای خود از هر خیری فراوان و بسیار فراهم می کردم و هیچ گزند و آسیبی به من نمی رسید. من فقط برای گروهی که ایمان می آورند، بیم دهنده و مژده رسانم. [۲] پرسش: از برخی آیات فهمیده می شود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علم غیب نداشته است و می بایست این مطلب را نیز به مردم اعلام کند؛ در حالی که از برخی دیگر از آیات و روایات و شواهد تاریخی به دست می آید که آن حضرت علم غیب داشته، از آینده خبر می داد؛ مانند هشدار می که به عایشه داد که از سگ های حوآب دوری کند که اشاره به جنگ جمل است که در آینده اتفاق افتاد؛ ۲ این دو چگونه با هم سازگارند؟

در ابتدا مناسب است گفته شود که فهم قرآن، بدون متخصص، مشکل است؛ به طور مثال در قرآن آیات محکم و متشابه وجود دارد و محکمت قرآن طوری است که همه می فهمند و نیازی به آیه دیگری هم ندارد؛ مثل «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ۳؛ اما آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» ۴ و یا جایی که می فرماید: «خدا کرسی و تخت دارد که آسمان و زمین را در بر گرفته، ... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» و آیه دیگری که می گوید: «خداوند بر عرش نشسته، و هشت ملک

او را جابه جا می کنند، ۵ این گونه آیات را متشابه می گویند. معنای متشابهات را فقط خدا می داند و کسانی که راسخ در علم و دانش الهی و متخصصند؛ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» ۶ البته گاهی در این موارد وقتی چند آیه را کنار هم بگذاریم، معنا روشن می شود.

همچنین در قرآن «آیات عام و خاص» داریم؛ به طور مثال در سوره انعام، آیه ۵۱ آمده است: «لَيْسَ

لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ؛ مردم غیر از خدا، هیچ ولی و شفيعی ندارند؛ اما در سوره بقره، آیه ۲۵۵ می فرماید: «إِلَّا يَدِينُهُ؛ مگر با اجازه خدا» که نشان می دهد اگر خدا بخواهد، شفاعت هست؛ مثلاً اگر من به شما بگویم که در این ۹ روز ماه رمضان، هیچ کس خانه ما نیامد، این یک عام است و بعد که می گویم: الا برادرم، کلمه «الا»، عام را تخصیص می زند. اگر فقط قسمت اول ملاحظه شود، معنایش این است که هیچ شخصی خانه ما نیامده، ولی با «مگر»، استثنا خورد. این استثنا، گاهی بلافاصله بعد از عام می آید که استثنای متصل است و گاهی استثناء در آیه دیگر می آید. مثلاً الان به شما می گویم به هیچ اتاقی نرفتم ساعتی بعد می گویم به سه اتاق رفتم. این استثناء منفصل است.

□ با توجه به مقدمه ای که گفته شد، آیاتی که می گوید: پیغمبر علم غیب ندارد، در آیات دیگر، استثنا دارد؛ به طور مثال در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ؛ و هیچ احدی بر غیب خدا اطلاع ندارد؛ مگر کسی که خدا از او راضی باشد» و در ادامه آیه، درباره اهمیت بهره مندی پیامبر از علم و عصمت آمده است: «فَأَنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا؛ برای او از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت». پیغمبر به علم غیب نیاز دارد؛ چون اگر نداند، خیلی از کارهایش ممکن است مختل شوند. همیشه فرشتگان، از چپ و راست نگهبانی اش می کنند که خطا نرود که منظور، عصمت است و این، همان عصمت خدادادی است که پیامبران علاوه بر عصمت اختیاری، در کنار لیاقت و شایستگی خود، از آن بهره مندند و هر دو را با هم دارند.

بنابر آن چه گفته شد، در بعضی آیات آمده است: هیچ کسی علم غیب ندارد؛ مانند آیات سوره اعراف و انعام؛ اما در سوره جن، این مطلب استثنا شده که رسول الله و حتی همه رسولان، علم غیب دارند. جمع بین این آیات نیز چند وجه است:

1 آیه ای که می گوید: پیغمبر علم غیب ندارد، «مربوط به زندگی شخصی» می شود. آنها می گفتند:

چرا پیغمبر در خرید گوسفند ضرر کرده است. چرا گوسفند مریض بود و فردایش مرد؛ مگر پیغمبر نیست. آیه نازل شد که بگو: من زندگی شخصی ام، زندگی عادی است. وقتی گندم و گوسفند از شما می خرم، از علم غیب استفاده نمی کنم و چه بسا اصلاً نمی دانم؛ زیرا گاهی در مسائل شخصی، اگر ضرورت یا مصحلتی نباشد، پیغمبر، علم غیب را دخالت نمی دهد و خود معصومان علیهم السلام نیز بدون ضرورت، درخواست علم غیب نمی کردند. به همین جهت در اصول کافی درباره علم غیب پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام آمده است: «اگر امامان خواسته باشند، علم پیدا می کنند و به آنها داده می شود»^۷ و اگر نخواهند، به آنها داده نمی شود. یکی از نشانه های بزرگوارگی آنها این است که مانند مردم داد و ستد می کردند و در سود و زیان تفاوتی با دیگران نداشتند و برای منافع شخصی خویش، از علم غیب استفاده نمی کردند

2 برخی دیگر گفته اند: آیه ای که می گوید پیامبر صلی الله علیه وآله هیچ علم غیبی ندارد، معنایش این است که «مستقلاً علم غیب ندارد» و آیه دیگری که می گوید: رسول خدا، علم غیب دارد، منظور این است که «باذن الله» دارد؛ چنان که آن آیاتی که می گوید هیچ شفاعتی نیست، استقلالاً می گوید و آیاتی که می گوید: شفاعت هست، یعنی به اذن خدا هست.

نکته

دو چیز هست که هیچ کس غیر از خدا آنها را نمی داند؛ یکی زمان واقع شدن روز قیامت است و دیگری زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام است و از بعضی روایات فهمیده می شود که خود حضرت حجت علیه السلام هم نمی داند که ظهورش چه وقت است. از این رو، در روایات آمده است: حضرت مهدی علیه السلام می فرماید دعا کنید که ظهور نزدیک شود؛^۸ البته شرط عمومی ظهور، معلوم است؛ اما تاریخش را خود حضرت هم نمی داند.

پس اگر ما قائلیم که اهل بیت علیهم السلام چیزهایی از علم غیب می دانند، مشرک نیستیم؛ زیرا نمی گوییم که مستقل از خدا و یا در مقابل خدا هستند؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام هم مثل ما بشرند؛ ولی به خاطر وظیفه هدایت گری شان بیش از آن چه که به ما داده اند، به آنها داده اند و به هر مقدار خداوند مصلحت بداند و یا آنها جهت انجام مسئولیت رسالت و امامت از خداوند بخواهند، خداوند به آنها عنایت خواهد کرد.

پی نوشت:

۱. اعراف، آیه ۱۸۸.

۲. مجلسی بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۶۷، باب ۲؛ «... فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَاتَّقِي اللَّهَ يَا عَائِشَةُ وَاحْذَرِي مَا سَمِعْتِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ لَكَ لَا تَكُونِي صَاحِبَةَ كِتَابِ الْحَوَائِبِ وَلَا يَغُرَّتْكَ الزُّبَيْرُ وَطَلْحَةُ...».

۳. فاتحه، آیه ۲.

۴. طه، آیه ۵.

۵. «وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»، (الحاقه، آیه ۱۷).

۶. آل عمران، آیه ۷.

۷. کلینی الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۸. اکثرُوا الدعَاء بتعجيل الفرج.

سوال شماره صد

سلام

در روایات گفته شده که نیکی کنید که نیکی ها بدی هارو از بین میبره ولی اگر بدی کنید نیکی ها از بین نمیره و خداوند بخشنده است. در بخشندگی خداوند شکی نیست.

ولی در روایات هم این مورد اومده که اگه اشتباه نکنم امام علی (ع) فرمودند شخص گنه کار اگر میدونست که گناهانش چه طور ثواب کارهای نیکش رو به آتش میکشه و اونارو از بین میبره هیچوقت گناه نمیکرد.

این مورد در باره غیبت هم گفته شده!

چرا این دوتا با هم تناقض داره؟

کدوم صحیحه؟

چون این مورد تو محافل زیاد بحث شده

پاسخ شماره صد

آیه ی ۱۱۴ از سوره ی هود می فرماید ان الحسنات یذهبن السيئات.

یعنی اعمال نیک اعمال بد را ازبین میبرد.

اما در مقابل آیا عمل سوء عمل نیک را ازبین میبرد یا نه ، آیه نسبت به آن ساکت است و اشاره ای ندارد و اساسا مدنظر آیه به آن سوی قضیه نیست بلکه تنها در مقام بیان ذهاب سیئات با حسنات است.

اما روایاتی که سیئات را سبب ازبین رفتن حسنات میدانند علاوه براینکه منافاتی با ظاهر آیه ندارد، ولو آنکه آیه به ذهاب کار نیک توسط کار شر اشاره میکرد، بلکه قابل جمع هست به این شکل که حق الناس به هیچ وجه به وسیله عمل خیر ادا نمی شود و تنها با ادای حق ساقط میشود و در روایات آمده است در آخرت در صورتی که حق الناس برگردن بنده ای باشد از حسنات او به طالب حق میدهند تا راضی شود بنابراین ممکن است روایت له این موضوع اشاره داشته باشد.

به هر تقدیر آیه ی مورد استشهاد تنها به ذهاب سیئات با حسنات اشاره دارد و لاغیر لذا منافاتی با

روایات بر فرض صحت و وجود ندارد.